



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

سیاهکل: بازگشت به سنت های انقلابی کمونیست های ایران

مانور جدید
هیت حاکمه

در اواسط بهمن ماه اعلام "عفو" زندانیان سیاسی توسط خمینی، یکبار دیگر پیرده از چهره ویران اطلاعات طی نامه ای به خمینی با ذکر این مسئله که چون گروهها و سازمانهای سیاسی "مضحل" شده اند آزادی هواداران آنها نمی تواند برای حکومت اسلامی خطری در بر داشته باشد، از خمینی خواست با آزادی زندانیان سیاسی بجز ۹۰۰ نفر موافقت نماید. خمینی در پاسخ، با خواست و وزیر ساواک موافقت کرده خانوادها و زندانیان سیاسی رهنمود داده فرزندان خود را نصیحت کنند و از سرکردگان حکومت خواست زمینه اشتغال زندانیان سیاسی آزاد شده را فراهم نمایند. متعاقباً روسای زندانهای جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کردند تا در آینده

دورین بودن این جنبش در این نیست که برای اولین بار در ایران شکل میگیرد چرا که جنبش کمونیستی سالها پیش در ایران شکل گرفت و اکنون سرزدیکه یک قرن از عمر آن میگذرد بلکه در این است که از "مارکسیسم" نوحه ای یعنی لیبرالونیسمی که بنام مارکسیسم در جنبش غلبه یافته بود می گسند و سوی پیوند مجدد با سنتهای انقلابی، تئوری ویرانیک مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست ایران و جنبش کمونیستی که این حزب بایه گذاران بود گام بر میدارد. از همین روست که ما امروزه خود را ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تا سپس گردید میدانیم. این البته بدان معنا نیست که حزب کمونیست ایران از خطاها و بعضاً انحرافات مصون بوده و یا اینکه سازمان ما از همان آغاز به تئوری ویرانیک مارکسیستی دست یافت و از خطا و انحراف مصون بود. خیر! اولاً حزب کمونیست ایران در دوران خود با خطاها و

سیاهکل آغازگاه نبرد محاسباتی و قهرمانانه فدائیان خلق در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ که یک نقطه عطف در تاریخ جنبش کمونیستی ایران محسوب میگردد میگذرد سال را پشت سر گذاشت. ما همه ساله این روز را بعنوان سالروز بنیانگذاری سازمان حش میگیریم و خاطره رفقای قهرمانمان را که در این روز با سنگها و سیاهکل حمله کردند و مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را آغاز نمودند گرامی میداریم. اما ایستادن بزرگداشت تنها سطحاً از روز بنیانگذاری سازمان و تحلیل از رفقای بنیانگذار سازمان نیست بلکه دارای مضمون سیاسی عمیق تری است. ۱۹ بهمن سر آغاز گشت تئوری ویرانیک است که حزب بوده و وضع و ناشر آن بود و بازگشت محدودی بوده سنتا و فخرا آفرین جنبش کمونیستی ایران و تئوری ویرانیک که حزب کمونیست ایران از خود برجای گذارده بود. اما در پی از هم پاشیدگی این حزب در نتیجه سرکوبهای دهمنشانه رضا خانی، و سلطه طولانی مدت لیبرالونیسمی که از سوی حزب بوده تحت عنوان مارکسیسم تبلیغ میشده بوده نرا موشی سپرده شده بود. اینک سیاهکل بی باستی سر آغازی با شند برای پرکردن این خلاء سالهای طولانی و بازگشت مجدد به تئوری ویرانیک حقیقتاً مارکسیستی که حزب کمونیست بایه گذاران در ایران بود. به همین معناست که بایند زحمت نویین کمونیستی ایران سخن گفت.

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل



۴

انقلاب سال ۵۷، این عظیم ترین رویداد

تاریخ معاصر ایران، در فرصه های گوناگون تجارب و آموزشهای ارزشمندی را برای پرولتاریاس ایران و انقلابی ایران و پیشروان آن برجای گذاشت. طبقه کارگر و پیشروان این طبقه تنها در صورتی قادر خواهند بود در انقلاب تریبته توسعه نقش

واقعی خود را ایفا نمایند که تجارب انقلاب ۵۷ را عمیقاً درک کنند و آنرا بسازند. یکی از این تجارب، روی آوری توده ها به عمل مستقیم انقلابی و ایجاد نا رگانهای اعمال قدرت توده ای و کنترل کارگری، یعنی شوراها بود. تا کنون بر جنبش شورائی و دستاوردهای آن بویژه از آن رو ضروری است که امروزه برخی از سازمانهای سیاسی که مدعی مارکسیسم - لنینیسم میباشند، برای حقانیت بخشیدن به خط مشی خود در انقلاب و حفظ سلطه بورژوازی و نهادها و موسسات بورژوازی، به این سفسطه متوسل میشوند که طبقه کارگر ایران فاقد توانائی و آمادگی لازم برای ایجاد یک حکومت شورائی است. مرور بر تجربه ایجاد شوراها در سال ۵۷ [با وجود محدودیت منابع] (*) ما هیت سرا با کذب این توجیهات را روشن میسازد. او جگری جنبش شورائی در انقلاب و تشکیل شوراها در کارخانه ها، روستاها، سراها، زخانه ها، محلات و موسسات مختلف محمول تکامل یک دوره از مبارزات توده ای بود که از حرکات منفرد و جزیره های کوچک مبارزات توده ای بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی آغاز شد و در مسیر

یادداشت های سیاسی

جمهوری اسلامی آزادی عقیده و بیان را در هیچ فضای جهان تحمل نمی کند
ه نیروهای دمکراتیک افغانستان در معرض یک فتاوت تاریخی

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

۷

مانور جدید هینت حاکمه

بختی از سوی عقوبین الملل برای باز دیدن زندانها ایران بیاید.

این مانور فریبکارانه در وهله اول، عکس-عملی بود در مقابل موج اعتراضات بین المللی که گشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی و کمونیت های پی در پی جمهوری اسلامی در مقابل المللی بخاطر اعدامها، جمهوری اسلامی با مانور تلاش نمود و نمود سزا زد که نه تنها حقوق بشر "در ایران رعایت می شود، بلکه رژیم نان دمکرات" شده است که زندانیان سیاسی آزادی می کند. تا کیدوزیر ساوا کبر "مضمحل" دن گروهها و سازمانهای سیاسی، در واقع قوت بی بود به امپریالیست ها و دول ارتجاعی، جمهوری اسلامی با این وسیله می خواست بسه پریالیست ها نشان دهد سازمانهای سیاسی بیژنه کمونیت ها در ایران مضمحل شده اند و نه آنها خطری از جانب آنان رژیم را تهدید نمی کند، که حکومت چنان تثبیت شده است و چنان با خاطر سوده و پیر قدرت عمل می نماید که نه تنها هواداران و رهبران را از زندان آزادی کند بلکه از قبل زمینه شتغال آنان را نیز فراهم نموده است. این مانور نام تلاشهایی است که جمهوری اسلامی از چند ماه قبل و بویژه پس از پذیرش آتش بس در جهت لمب حمایت هر چه بیشتر امپریالیست ها برای ازسازای خود بکار بسته است. اما رژیم درست در رایطی برای کسب "وجه بین المللی" و اثبات ای بندی به موازین بین المللی دست به مانور میزند که در بحرانی ترین وضعیت خود قرار دارد و زهمین روزه منتها درجه سرکوب و برقراری حکومت رور و وحشت دست زده است. بر همین اساس و قیقا در وحشت از گسترش فعالیت و نفوذ همان سازمانهای سیاسی که امروز شهری ادعا میکند مضمحل شده اند، گشتار عمومی زندانیان سیاسی از سازمان دادا اکثریت زندانیان قتل عام شدند. بعدا بین گشتار جدی وسیع بود که هنوز پس از نشت چند ماه، تحویل وسائل و وسایط نام اعدام-مدگان به خانوادها ایشان دادا در دوهنوز در هر نوشه و کنار شهر تهران و شهرستانها مراسم سوگواری ریاست. درست در چنین بحبوحه ای و در حالیکه زندانها را دریا نی از خون فرا گرفته بود، بوق و کزنا-نمای رژیم به تبلیغ حول وجود دمکراسی در ایران و زادی فعالیت احزاب سیاسی دست زدند. سران ارتجاع و قومه کشان آن، در وصف فساد احزاب سیاسی، و آزادی بیان سخن سردا دادا اما بعدا نشنا روسیعترازان بود که با این حیلها تحت-لشعاع قرار گیرد. مبارزات و اتفاقیها علیه گشتار زندانیان سیاسی در داخل ایران و در عرصه بین المللی چنان وسعتی بخود گرفت که سازمانهای بین المللی و دولتها، علیرغم تمایلشان ناگزیر شدند، این اقدام را محکوم نمایند و قطعنامه -

های علیه رژیم به تصویب برسانند. اکثریت زندانیان سیاسی قتل عام شدند، اما این اقدام نه تنها نتوانست توده ها را مرعوب نماید بلکه خود به انگیزه ای برای گسترش مبارزات تبدیل شد. تحصن، تظاهرات و راهپیمایی های خانوادها ی زندانیان سیاسی، مراسمی که مداوم و مبارزاتی بزرگداشت اعدام شدگان در بهشت زهرا، در گورستان جاده خاوران، در گورستانهای شهر-ستانها و در محلات مختلف برگزار می شود، استقبال توده ای از این مراسم و برآزهمدردی آشکار توده های مردم با خانوادها ی زندانیان سیاسی، اعتراضات دانشجویان علیه اعدامها و پخش اعلامیه های دربرخی دانشگاهها و محله ها در اعتراض به اعدامها، بخشی از این حرکات هستند.

بحران سیاسی که رژیم را در بر گرفته، بشدت تعمیق یافته است، رژیم پیش از هر زمان دیگر خود را نااستوار و پویا به های حکومتش را لرزان می بیند. از سوی دیگر شاهداست که علیرغم سرکوبهای وحشیانه، علیرغم گشتارهای گسترده و اختناق حاکم برجامعه، سازمانهای سیاسی انقلابی بر بستر خواستها و مبارزات انقلابی توده ها مداوم خود را باز تولید میکنند. بهمین خاطر جمهوری اسلامی از هر شیوه ای بهره میگیرد تا جو ترور و اعدام را حاکم نماید. هنوز قتل عام زندانیان سیاسی به پایان نرسیده که گشتار در عرصه دیگری این بار با نام مبارزه با مومدمخدر آغاز میشد. رژیم که خود عامل اصلی گسترش اعتیاد قاچاق مومدمخدر است و سرکردگان سپاه و کمیتها و دیگر اعوان و انصارش، توزیع کنندگان عمده مومدمخدر و اشاعه دهندگان اصلی اعتیاد هستند، در طرف مدت کوتاهی صدها تن را به جرم قاچاق مومدمخدر و اعتیاد به آن به چوبه های دار آویخت. رژیم برای مرعوب ساختن توده ها، دهها چوبه دار در میداها یا چها رها برپا نموده است و اجساد اعدام شدگان را تا ساعتها بر چوبه های دار باقی میگذارد تا ارباب و وحشت را برجامعه حاکم نماید. اما رشد اعتراضات توده ای طی همین چند ماه اخیر نشان داده است که خشم و انزجار توده مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی به درجه ای متراکم شده که این اقدامات قاندر نیست آنان را به سکوت وادارد. ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی تا اشدی بر این واقعیت است که این رژیم به نسبت و تخیم تر شدن اوضاع، به وحشیگری بیشتری علیه توده ها روی میآورد و از تمام وسائل ممکن برای حفظ حکومت خود استفاده می نماید. این رژیم بنا به اهمیت ما فوق ارتجاعی اش و بنا بر جنایات و ستمگریهای بی حد و حصری که بر توده های مردم ایران اعمال نموده است، خود اوقف است که وقتی توده ها متحد برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خیزند، سرنوشتی دهها بار بدتر از رژیم شاه خواهد داشت. بنا بر این بنحودیوانه واری با توده ها مقابله می کند. فرمان "عفو" خمینی که نهایتا منجر به آزادی نامدین و

معدود زندانیانی است که رژیم مدرکی علیه آنان در دست ندارد، نمی توانست توده ها را فریب دهد. سرکوب و ایجا در رژیم ترور و وحشت در سرشت جمهوری اسلامی است اما تجربه حاکمیت رژیمهای دیکتاتور و ارتجاعی در سطح جهان بارها این حقیقت را به اثبات رسانده است که هیچ رژیم هر چند ارتجاعی و دیکتاتور قاندر نیست تنها به اتمام سرکوب مدت مدیدی پا برجا ماند. رژیم جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. نه سرکوب دامنشانه ونه مانورهای عوامفریبانه هیچکدام نمیتواند رژیم را از زوال قطعی برهاند. گسترش مبارزات توده های مردم این رژیم ارتجاعی را نیز بگور خواهد سپرد. امری که هم اکنون طلوعه آن در مبارزات و اعتراضات توده ای نمودار است.

از صفحه ۶

افغانستان بکلی آنرا ندیده انگاشتند. علت اینکه دولت شوروی این حقیقت بسیار دیدنی و روشن را ندیده انگاشت، به سیاستهای راستروانه این دولت مربوط میگردد که اکنون زیرلوی "تفکر جدید" ابعاد کم سابقه ای بخود گرفته است. آنچه که اتحاد جماهیر شوروی را واداشت بشکل یک جانبه به تعهدات قرار داد دژنوع عمل کننده منافع انقلاب جهانی بطور اعم ونه منافع نیروهای دمکراتیک و مترقی افغانستان بطور اخص، بلکه مشخصا اولویت منافع ملی آن بود که اکنون با طرحهای سازشکارانه گورباچف مبنی بر توافق با امپریالیسم آمریکا در جهت حل "مناقصات منطقه ای" ابعاد تازه ای بخود گرفته است. میتوان گفت که آنچه زمانی در ایران و در قبال جنبش ملی-دمکراتیک مردم آذربایجان پیش آمد، امروز در ابعادی دیگر در افغانستان تکرار میشود، هر چند شرایط بکلی متفاوت است و خط مشی رهبران کنونی شوروی برخلاف آن دوران سازشکارانه میباشد. اما آنچه که در این میان به نیروهای دمکراتیک افغانستان مربوط میگردد اینست که اولاً از تجارب بین المللی، بویژه تجارب مربوط به سیاست خارجی شوروی در ایران پند نگرفتند و بیش از پیش بجای تکیه اساسی بر نیروی خود و تلاش برای سازماندهی وسیع توده ای به نیروهای اتحاد شوروی تکیه نمودند. ثانیاً از چپ رویهای اولیه خود به چنان راست روی در غلطی ندد که تنها نتیجه اش تقویت و تشجیع ضد انقلاب بود. بنا بر این آنچه که در دوران پس از قرار داد دژنوبا آن روبرو هستیم تقویت موضع ضد انقلاب و تضعیف موقعیت نیروهای انقلابی و دمکرات و مترقی است. تلاشهای دیپلماتیک شوروی طی این دوران جز شکست چیزی در پی نداشت. مذاکرات مقامات وزارت امور خارجه شوروی با رژیم های پاکستان و ایران و نیوساز مذاکره با ضد انقلابیون مستقر در ایران و پاکستان

سیاهکل: بازگشت به سنت های انقلابی کمونست های ایران

انحرافات نیوزیروگریدید، اما مشی این حزب در کلیت خود مشی ای انقلابی بود و این حزب طبقه کارگر ایران را نمایندگی میکرد. ثانیا سازمان ما نیز با اشتباهات و انحرافات متعددی این راه را از سر گرفت. دشواری کار در این بود که در شرایط خلاء سالهای طولانی تئوری و پراتیک کمونیستی، بی بایستی به این تئوری و پراتیک بازگشت، روشن است که طی این مسیر نمی توانست با نقاط ضعف، کاستی ها، اشتباهات و انحرافات توأم نباشد. بنیانگذاران سازمان ما بیستی در محدوده ای که در آن زمان امکان پذیر بود با اپورتونیزم در عرصه تئوریک مرز بندی کرده و تئوری را بمرحله عمل در آورد، کار خود را آغاز کنند. و چنین نیز کردند. آنها به عمل انقلابی برای دگرگونی انقلابی در وضعیت موجود روی آوردند، این یک بازگشت به سنت کمونیستهای انقلابی ایران بود. اما از آنجا تیکه این پراتیک بریک تئوری دقیقاً منسجم و همه جانبه مارکسیستی مبتنی نبود، از آنجا تیکه سازمان فاقد یک برنامه واحد مارکسیستی و مجموعه ای از تاکتیکهای پیرو لتری بود، انحرافات در عرصه تئوری بشکل گرایشات فکری عموم خلقی و در عرصه پراتیک به عمل گرائی و پس افتادن تئوری از پراتیک خود را آشکارا ختند و در عرصه های مختلف فعالیت است سازمان تاثیر خود را برجای گذاشتند. با این وجود همان روی آوری سازمان به عمل انقلابی کافی بود تا نه تنها گروه بسیار کثیری از انقلابیون کمونیست را بصوف خود جلب کند بلکه چنان در اعماق قلوب توده های زحمتکش رسوخ نماید و در جا معریشه بدو اندک دیگر در آستانه قیام کمونیسم و فدائی از یکدیگر تفکیکنا پذیر گردند. اما ضعف در عرصه تئوریک، و فقدان برنامه و تاکتیکهای منسجم پیرو لتری سرانجام ضربه قطعی خود را بر بیکی سازمان وارد آورد و گرایش عموم خلقی در مقطعی از حیات سازمان به اپورتونیزم تا م و تمام تکامل یافته که حامل آن "کثریست" بود. "اقلیت" که گرایش انقلابی و مارکسیستی سازمان را نمایندگی می کرد هر چند خسود از نقاط ضعف گذشته سازمان میرا نبود، اما توانست در جهت برانداختن ضعف اساسی سازمان گام بردارد و با دستیابی به برنامه و تاکتیکهای پیرو لتری خطا انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را در سطح جنبش نمایندگی کند. اگر زمانی یعنی در دوران قیام فدائی و کمونیست مترادف یکدیگر بودند، امروز "اقلیت" و کمونیست مترادف یکدیگرند و "اقلیت" در میان کارگران و روشنفکران انقلابی ایران از یک نفوذ توده ای برخوردار است. "اقلیت" امروزه قبل از هر چیز از طریق برنامه و تاکتیکهای انقلابی اش شناخته می شود. بنابراین

انرژیها و نیروهای پراکنده را در یک تشکیلات واحد متمرکز سازند، دقیقاً در جهت زمین بردن این نقطه ضعف است: اختصاص همه منابع و نیروها برای ایجاد یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران. اما متأسفانه هنوز جریاناتی وجود دارند که مانع حقیقی فرقه ای و محفلی خود را بر مانع طبقه کارگر از جمع میداند، و همچنان که در گذشته نقش مهمی در ضربات و ولطعات وارد به سازمان ایفا نمودند، امروز هم بر سر راه ما و وحدت اخلال میکنند و به هر شیوه ممکنه ای متوسل میشوند تا از ما وحدت طفره روند و تا یلاتا اشعاع طلبانه و وحدت ستیز خود را توجیه کنند. اما بدون تردید تاریخ و طبقه کارگر دست در به سینه چنین جریاناتی خواهد زد. ما مستقل از اینکه هنوز برخی از این جریانات به واقعیت ضعف جنبش کمونیستی و واقف نشده و خواستار ادامه فعالیت مستقل خود هستند، با یک نقطه ضعف خود را بدرستی بشناسیم، در جهت بر طرف کردن آن تلاش ورزیم و با حقیقت را مدنظر داشته باشیم که تنها با فائق آمدن بر عقبماندگی خود در عرصه پراتیک، و تلاش در جهت وحدت تئوری و پراتیک میتوانیم راهی را که رفقایمان در سبیل ما آغاز نمودند بفرجام برسانیم و ادامه دهنده راستین راه آنها باشیم.

یادداشت های سیاسی

تضاد میان جناح های مختلف ضد انقلاب تشدید شده و امپریالیسم آمریکا و دولت پاکستان میکوشند جناح گوش بفرمان خود را در این ارگانها مسلط سازند و قطعاً این امر نتایج و کشمکشهایی را میان دولت های ارتجاعی ایران و پاکستان در پی خواهد داشت، اما در هر حال بقدرت رسیدن ضد انقلابیون در افغانستان، ارتجاع منطقه را تقویت خواهد کرد. این تحول بویژه برای کارگران و زحمتکشان ایرانی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیکار میکنند، از جنبه شرايط منطقه ای امری نامطلوب محسوب میگردد. در عین حال این پیروزی ضد انقلابیون افغانسان امپریالیسم آمریکا را تشجیع خواهد کرد که در آینده سیاست تهاجمی تری در پیش بگیرد، بر دامنه تعرضات و تهاجمات خود علیه نیروهای انقلابی و دمکراتیک فزاید و باستهای توسعه طلبانه و تهاجمی و زکا رانه خود را تشدید کند. بنا بر این بپروزی ضد انقلاب فقط دارای نتایج داخلی، بلکه منطقه ای و بین المللی است از اینجاست وظیفه بزرگی که در برابر نیروهای دمکراتیک افغانستان قرار گرفته است.

بمنظور تشکیل یک حکومت انقلابی، بی شری راه حل های سازشکارانه را در دورانی که یک جنگ داخلی حاد در جریان است، نشان داد. اکنون ضد انقلاب فغان در چنان موقعیتی قرار گرفته که برای وارد آوردن ضربه نهائی به نیروهای دمکراتیک، سرنگونی حکومت افغانستان و بدست گرفتن قدرت آماده میشود. در اینجا ست که نیروهای دمکراتیک افغانستان علی رغم تمام خطاها و اشتباهات گذشته خود، در این نبرد تعیین کننده ای که در پیش است در معرض یک قضاوت تاریخی قرار میگیرند. اگر در این نبرد که نبردی علیه ارتجاع قرون وسطائی و علیه ارتجاع امپریالیستی است قهرمانانها با ستادگی کنند، حتی بفرض شکست در این نبرد نام نیکی از خود بجای خواهند گذاشت، در قلوب زحمتکشان افغانی زنده خواهند ماند و امکان بدست آوردن مجسدد قدرت را خواهند داشت، اما اگر تسلیم راه حل های سازشکارانه شوند بویژه زانده ضد انقلاب افغان تبدیل گردند، با اینکه بدون نبرد پای جسان تسلیم میشوند جز ننگ و بی اعتباری چیزی عاید آنها نخواهد شد.

بهر حال گذشته از نتایج داخلی مسئله افغانستان، هر تحول ضد انقلابی در این کشور ایعاً دوتا بیج و خیم منطقه ای و بین المللی نیز در پی خواهد داشت. هر چند از هم اکنون با تشکیل





اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان / روشنفکران انقلابی ایران !

۱۹ بهمن سالروز حمله مسلحانه فدائیان خلق به سیاهکل، روزبنیای نگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه توده های مردم ایران علیه رژیم سلطنتی شاه فرار سیده است.

ده سال از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و هیجده سال از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گذشت. طی این دوران، جنبش انقلابی توده های مردم ایران با پیمودن فرازونشیب های متعدد، مراحل مختلفی را پشت سر گذارد. هنگامیکه مبارزه مسلحانه رفقای ما علیه رژیم شاه از سیاهکل آغاز گردید، مردم ایران زیر یوغ دیکتاتور عربیان و عنان گسیخته شاه در معرض انواع ستمگریهای طبقه حاکمه قرار داشتند و از هرگونه آزادی و دمکراسی محروم بودند. اما چیزی نگذشت که توده های مردم از خواب دیرینه بیدار شدند و مبارزه علنی و آشکاری را برای سرنگونی رژیم شاه و تحقق درخواستها و انقلابی - دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاه خدای خود سازمان دادند. جنبش وسیع و گسترده توده ای به چنان مرحله ای از رشد و اعتلاء خود رسید که سرانجام به قیام مسلحانه در ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه انجامید.

قیام مسلحانه، برجسته ترین ابتکار تاریخی توده های مردم طی چندین دهه اخیر بود. قیام، اقدام مستقل و تاریخی زحمتکشان ایران بود که برای برانداختن ستمگران از ایران و تحقق درخواستها و انقلابی خود به نبردی قهرمانانه و حماسی برخاسته بودند. قیام به سرنگونی رژیم شاه انجامید، اما به استقرار حکومت انقلابی توده های مردم و انجام مطالبات آنها منجر نشد. مرتجعین با ردیگر بر مقدرات مردم حاکم شدند و این بار بنا به جمهوری اسلامی به مقابله با توده مردم برخاستند و چنان شرایطی را برای ایران حاکم نمودند که در نوع خود کم سابقه است. به زودی دست آوردهای قیام مسلحانه از توده های مردم پس گرفته شد. آزادیها و حقوقی که مردم در حین قیام بدست آورده بودند از آنها سلب شد و با ردیگر رژیم ترور و خفقان حاکم گردید. جمهوری اسلامی این مظهر بربریت، سرکوب و ستم از جمیع جهات به مقابله با توده ها برخاست و چنان شرایطی را بر مردم ایران تحمیل نمود که به جرات میتوان گفت نظیر آن را در سراسر جهان نمیتوان یافت. در نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم شرایط زندگی ما دی و معنوی توده ها روز بروز وخیم تر گردید، بنحوی که امروز و خامت شرایط زندگی ما دی زحمتکشان ایران به چنان حد اسفناوری رسیده که طی چندین دهه اخیر بی سابقه بوده است. کارگران ایران در حالیکه در معرض وحشیانه ترین شکل استعمار قرار دارند و چنان وضعیت وخیم اقتصادی و ما دی روبرو هستند که از تا مین حد اقل معیشت خوددینیز محروم اند و سطح زندگی آنها بنحوی با ورنگردنی تنزل نموده است. طبقه کارگران ایران با فقر مطلق دست به گریبان است. میلیونها کارگر بیگانه حتی از یافتن کاری که بتوانند از طریق آن دستمزدها و چیزی بدست آورند، محروم اند. دهقانان زحمتکش نیز با وضعیت بهتری روبرو نیستند. آنها هم زیر بار بحران اقتصادی و سیاستهای ارتجاعی رژیم دم به دم خانه خراب شده و با فقر و بدبختی دست بگریبان اند. درهم ریختگی اوضاع اقتصادی، تشدید بحران و افزایش روزافزون نرخ تورم همه اقسام زحمتکش مردم را در شرایطی بسیار وخیمی قرار داده است. و خامت شرایط زندگی توده ها تنها محدود به شرایط زندگی آنها نیست. شرایط زندگی معنوی آنها از این هم وخیم تر است. دیکتاتوری و ختناق هولناکی که جمهوری اسلامی در ایران برقرار نموده، محروم کردن مردم از هرگونه حقوق و آزادیهای سیاسی، محرومیت از آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماع، آزادی تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت های سیاسی و... حتی محرومیت از حقوق مدنی و مدافع خود سرانه رژیم در امور خصوصی زندگی افراد جامعه، در یک کلام بی حقوقی مطلق توده های مردم، سراسر شرایط زندگی معنوی آنها را بسیار وخیم نموده است. تروریسم عربیان و ختناق و سرکوب به مرحله ای رسیده که هر مخالفتی با رژیم، با زندان، سرکوب و اعدام پاسخ داده می شود. رژیم فجایع و وحشیگری را بحدی رسانده که هزاران زندانی سیاسی را فقط و فقط بخاطر داشتن اعتقادات سیاسی پس از سالها حبس، یکجا قتل عام نموده است. با این وجود مردم ایران هیچگاه دست از مبارزه علیه رژیم و بخاطر تحقق اهداف و مطالبات انقلابی خود، برنداشته اند. کنش مستلزم واکنش است. در هر کجا که ظلم و ستم و بیدادگری است، مبارزه علیه آن اجتناب ناپذیر است. نه دیکتاتوری و ختناق، نه سرکوب و اعدام هیچیک نتوانسته اند در عزم و اراده مردم مبارزه علیه رژیم خللی ایجاد نکنند. این مبارزه به اشکال مختلف ادامه یافته و اکنون در آستانه ورود به مرحله جدیدی است. مبارزات مردم در چند ماه اخیر تداومی کننده مبارزه آنها در آخرین سالهای حکومت شاه است. در آن ایام توده های سیاسی که پس از سالها رکود، بیامی خاستند با شعار آزادی زندانی سیاسی، آزادی سیاسی قدم به میدان مبارزه علنی و آشکاری گذاشتند و در ادامه همین مبارزه بودند که شعار سرنگونی به شعار عمل توده ها بدل گردید. امروز هر چند که مبارزه علنی توده ای به سطح اواخر سال ۵۶ بعد نرسیده اما نخستین جرقه های این جنبش توده ای زده شده است. تظاهرات محدودی که در پی ترور دکتر سامی با شعارهای، آزادی زندانی سیاسی، مرگ بر ختناق و استبداد صورت گرفت، اعتراضات علنی خانواده های زندانیان سیاسی به کشتار دستجمعی در زندانها، رشد اعتراضات در دانشگاهها، همگی بیانگر این حقیقت اند که جنبش انقلابی توده های مردم ایران در آستانه ورود به مرحله کیفی نوینی قرار دارد. اگر امروز در جنبش های اعتراضی پراکنده و محدود اما توده ای، شعار آزادی زندانیان سیاسی، آزادی سیاسی، مرگ بر دیکتاتوری و ختناق بمثابه یک شعار عمل توده ای مطرح میگردد،

چیزی نخواهد گذشت که توده های وسیع تری حول این شعارها پای به میدان مبارزه مستقیم و علنی بگذارند. این خودسر آغاز حرکتی است که در ادامه خود همچون دوران رژیم شاه، شعار مستقیم سرنگونی رژیم را به شعار عمل توده ای بدل خواهد کرد. توده های مردم حول شعارهایی که اکنون به شعار عمل آنها تبدیل شده، الزاما قدم به عرصه مبارزه مستقیم برای سرنگونی رژیم می نهند، اما با انبوهی از تجارب گرانبها و درسهای قیام بهمن ماه. آنها می باید این حقیقت را بعنوان یک درس اساسی از قیام ۲۲ بهمن آموخته باشند که هر چند سرنگونی رژیم شرط ضروری و لازم تحقق خواسته های آنهاست، اما شرط کافی نیست. پیروزی هنگامی میسر است که توام با سرنگونی رژیم، قدرت سیاسی در دست توده های مردم قرار بگیرد. اگر پس از گذشت ۱۰ سال از سرنگونی رژیم شاه، توده های مردم نه فقط به خواسته های خود دست نیافتند بلکه شرایط زندگی مادی و معنوی آنها وخیم تر گردید علت اش را باید در این حقیقت یافت که قدرت سیاسی مجددا در دست بورژوازی قرار گرفت. بنا بر این مسئله اساسی در انقلاب ایران و سر نوشت آن به مسئله قدرت سیاسی مرتبط است. اگر این بار که توده ها به مبارزه برای سرنگونی رژیم برمی خیزند، قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار بگیرد، اگر توده های مردم توام با سرنگونی مرتجعین تمام ماشین دولتی موجود را که ابزار سلطه طبقاتی سرمایه داران و همه مرتجعین است با همه ابزارهای بوروکراتیک، نظامی و سرکوب آن از جمله ارتش، پلیس، سپاه، کمیته و... درهم شکنند و با تسلیح همگانی خلق، و اعمال حاکمیت از طریق شوراها را راده خود را به ستمگران تحمیل کنند، قادرند برای همیشه خواسته های انقلابی خود را متحقق سازند و از آزادی و دمکراسی قاطعانه حراست نمایند. این درس بزرگ قیام را کارگران و زحمتکشان ایران باید در خاطره خود بسپارند تا با ردیگر مرتجعین بر سر نوشت و مقدرات آنها حاکم نگردند. آنچه در این میان حائز اهمیت است بویژه نقشی است که طبقه کارگر می تواند و باید در رهبری این جنبش و پیروزی انقلاب ایفا نماید. از آنجائیکه پیروزی انقلاب و تحقق همه مطالبات توده ها به رهبری قاطع و استوار طبقه کارگر منوط و مشروط است، طبقه کارگران باید پیش از پیش به رسالت بزرگ خود آگاه باشد، ابتکار عمل را بدست بگیرد و در حالیکه بحران مداوم عمیق ترمی شود در راه این جنبش توده ای و رهبری آن قرار بگیرد. جمهوری اسلامی با وضعیت بسیار وخیم اقتصادی و سیاسی روبروست. بحرانهای اقتصادی و سیاسی که این رژیم با آنها روبروست روز بروز عمیق تر و وسیع تر می شوند. دوران پس از آتش بس نیز نشان داد که این رژیم قادر به کنترل بحرانها نیست. بحرانهای دوران جنگ، در دوران آتش بس نیز حادت یافته اند. همه حقایق مربوط به ده سال زمامداری جمهوری اسلامی اثبات می کنند که راه حل بحرانهای موجود، تنها یک انقلاب است. انقلابی که تمام بنیانهای جامعه موجود را دگرگون سازد و رفا و خوشبختی را برای مردم ایران بارمان آورد. این انقلاب از هم اکنون نیاز به مبارزه متشکل و سازمان یافته توده ای برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی دارد. از این روضووریست که کارگران ایران بعنوان ستون اصلی و رهبر انقلاب هر چه بیشتر متشکل گردند. اینجا دکمیته های کارخانه در هر موسسه و کارگاه و متشکل شدن در این کمیته ها که نطفه های کمیته های اعتصاب و شوراها محسوب می گردند، یکی از وظایف مبرم لحظه کنونی است.

کارگران و زحمتکشان ایران! روشنفکران انقلابی!

تجربه ده ساله دوران پس از قیام و مصائب بیشماری که جمهوری اسلامی طی این دوران به شما تحمیل نموده است، فقر، جنگ، کشتار، اختناق، سرکوب، همگی این حقیقت را اثبات می کنند که تحقق خواسته های انقلابی شما جز با تشدید مبارزه ای متشکل و سازمان یافته، جز با برانداختن جمهوری اسلامی ممکن نیست. تظاهرات محدود و پراکنده را به یک تظاهرات وسیع و گسترده تبدیل کنید. تظاهرات را با اعتصاب عمومی سیاسی همراه نمائید و زمینه را برای برانداختن جمهوری اسلامی از طریق یک قیام مسلحانه هموار سازید!

کارگران و زحمتکشان ایران! روشنفکران انقلابی!

۱۸ سال مبارزه سازمان ما در جهت اهداف انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران، دفاع پیگیرانه از سوسیالیسم و دمکراسی، مبارزه علیه رژیمهای ارتجاعی شاه و جمهوری اسلامی، مبارزه علیه همه طبقات ارتجاعی، نشان داده است که سازمان ما با پیروی از یک خط مشی انقلابی، از منافع و آرمانهای شما دفاع می کند. برای تحقق پیگیرانه خواسته های خود به گورد پرچم و اهداف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) متحد و متشکل شوید.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بهمن ماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت

یادداشت‌های سیاسی

* جمهوری اسلامی آزادی عقیده و بیان را در هیچ کجای جهان تحمل نمی‌کند

در حالیکه تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم در مورد آزادی بیان و آزادی فعالیت احزاب سیاسی در ایران، با شدت تمام ادامه دارد درودر شرایطی که رژیم برای اثبات "دمکرات" منشی خود به جهان بیان، مزورانه مدعی است عموم زندانیان سیاسی که به جرم مخالفت با جمهوری اسلامی دستگیر شده بودند، آزاد خواهند شد، خمینی از جماران، حکم اعدام یک نویسنده انگلیسی در لندن را صادر کرد! خمینی طی پیامی به مسلمین سراسر جهان، "سلمسان رشدی" نویسنده کتاب "آیات شیطانی" را بجرم توهین به اسلام و پیامبر، واجب‌القتل دانست و از مسلمین خواست بعنوان یک وظیفه شرعی، این نویسنده را به قتل برسانند.

صدور حکم قتل نویسنده انگلیسی از جماران تا لندن، در عین مضحک بودن نفس این اقدام، ماهیت سراپا کذب ما نورهای جدید حکومت منشی بر تحمل ابراز نظرات مخالفین را به جهانیان نشان داد. اما این اقدام خمینی در عین حال نمودی از ماهیت متناقض و بحران‌زای ساخت حکومت مذهبی بود که اکنون بیش از هر زمان دیگر تلاش میکند از طریق فاشی آمدن بر بحرانهای حکومتی، و گسترش مناسبات با امپریالیست‌ها، اوضاع خود را قدری بهبود بخشد.

خمینی حکم قتل نویسنده کتاب "آیات شیطانی" را در زمانی صادر نمود که بکروز قبل از آن، عده‌ای از مسلمانان پاکستان در اعتراض به انتشار کتاب "آیات شیطانی" مقابل دفتر فرهنگی آمریکا در اسلام‌آباد به تظاهرات پرداختند و حمله پلیس پاکستان به این تظاهرات، به قتل ۶ تن از تظاهرات‌کنندگان انجامید. خمینی با استفاده از وضعیت پاکستان ایجاد شده بود، با صدور حکم قتل نویسنده کتاب، تلاش کرد دیگر دیگر جهت تحقق رویاهای ارتجاعی خود، با نام زدن به احساسات مذهبی ابتکار عمل بین اعتراضات را بدست بگیرد. بویژه خمینی از این پروژمان را برای خود مناسب یافت که بر ملا شدن بندوبست‌های حکومت اسلامی با امپریالیست‌ها و شکست‌های متعدد آن در عرصه‌های سیاسی و نظامی، قسودر اعتبار جمهوری اسلامی را در میان "ملل مستضعف اسلامی" شدت کاهش داده است. بنا بر این حکم قتل نویسنده کتاب را صادر نمود، در ارتعاشات با کشته شدن تظاهرات اسلام‌آباد، بکروز در ایران عزای عمومی اعلام شد و هیئتی از سوی جمهوری اسلامی برای رساندن کمک‌های نقدی به مسلمانان پاکستان، به این کشور اعزام گشت. اما این اقدام خمینی که با هدف دستیابی به

آنکه انحصار تالیفات امپریالیستی، بتوانند ذهن عمومی جهان را نسبت به دست‌برد اشتن رژیم از اعمال گذشته خود و "پای بندی بموازین بین المللی" را توجیه کنند، به تبلیغات مزورانه‌ای پیرامون آزادیهای سیاسی و آزادی بیان در ایران دست زد و در حالیکه سرکوب و خفقان را به حد اعسلاء رسانده است، نمایش عفو زندانیان سیاسی و آزادی فعالیت احزاب را برآورداخت. اما فتوای خمینی منی بروا جبا لقتل بودن نویسنده انگلیسی به جرم توهین به اسلام، دولت‌ها و انحصار-ات امپریالیستی را نیز در مقابل افکار عمومی جهانیان خلع سلاح نمود. با این حکم افکار عمومی جهانیان به عینه مشا هده کرد که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌تواند اسرا از هیچ عقیده مخالفی را در داخل مرزهای ایران تحمل کند بلکه اتباع سایر کشورها را نیز به جرم مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی، واجب‌القتل اعلام میکند و برای به قتل رساندن آنان جایزه نیز تعیین مینماید. تلاش خمینی برای بهره‌گیری از مخالفت جمعی از مسلمانان پاکستان با کتاب "آیات شیطانی" نه تنها یکی از دیگر جمهوری اسلامی را بمثابه یک ارتجاع محض رسوای خاص و عام ساخت بلکه برای واقعیت صحنه‌گذار گده مجموعه تناقضات جمهوری اسلامی بمثابه یک حکومت مذهبی، هر تلاش دست‌اندرکاران رژیم و جناح‌های آنان را برای غلبه بر بحران، نقش بر آب می‌سازد.

* نیروهای دمکراتیک افغانستان در معرض یک قضاوت تاریخی

تنها دست‌اندرکاران خله در امورا افغانستان برندا شدند بلکه توام با خروج نیروهای شوروی بر دامنه‌های خلات خود افزودند و به پشتیانی و حمایت همه جانبه خود از ضد انقلابیون افغانستان مستقر در مرزهای ایران و پاکستان ادامه دادند. امپریالیسم آمریکا و دیگر دولت‌های امپریالیست نیز با ادامه کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود به ضد انقلابیون، همچون رژیم پاکستان به تمام مفاد قرارداد دژ نوپشت‌پا زدند. این نقض صریح توافقنامه‌های ژنو از سوی امپریالیست‌ها و دول ارتجاعی منطقه کمترین تردیدی باقی نگذازد که برخلاف ادعای دولت شوروی مسئله افغانستان نه از طریق دیپلماتیک و مقابله‌نامه‌های بین-المللی بلکه از تشدید جنگ داخلی حل خواهد شد و در جنگ داخلی نیز نیروست که مسئله را حل خواهد کرد. این حقیقت را مرتجعین فهمیدند و به آن عمل نمودند، اما دولت شوروی و دولت

در اوایل بهمن ماه آخرین واحدهای نیروهای نظامی شوروی، مطابق مفاد قرارداد دژنو خاک افغانستان را ترک نمودند. بر طبق موافقتنامه ژنو که در فروردین ماه سال جاری به امضاء دولتهای افغانستان و پاکستان رسید و اتحاد جماهیر شوروی و امپریالیسم آمریکا نیز با امضاء قرارداد متعهد شدند اجرای مفاد آنسرا تضمین کنند، دولت افغانستان و پاکستان تعهد نمودند که از مداخله در امور یکدیگر خودداری نمایند، آوارگان افغانستانی به کشور خود بازگردند و اتحاد شوروی نیروهای خود را از خاک افغانستان فراخواند. اما پس از گذشت مدتی کوتاه روشن گردید که گویا این قرارداد تنها با این مضمون شده است که اتحاد شوروی نیروهای خود را از افغانستان بیرون بکشد و کمک‌های خود را به دولت افغانستان کاهش دهد، چرا که رژیم ارتجاعی پاکستان به همراه دیگر رژیم‌های ارتجاعی منطقه از جمله ایران و عربستان نسبه



دست آورد انقلابات اجتماعی پرولتری

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ و انقلابات پرولتری که از اواخر جنگ جهانی دوم به بعد در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی، جنوب شرقی آسیا و سپس در آمریکا و لاتین بوقوع پیوست به وضوح صحت استنتاجات بنیانگذاران سوسیالیسم علمی را در مورد نقش و رسالت طبقه کارگروا جنتاب - ناپذیری انقلابات اجتماعی پرولتری نشان داد. این انقلابات در عین حال تا نید درخشانی بود بر صحت تحلیلها و نتیجه گیریهای لنین - از عصر امپریالیسم، وقوع انقلابات در ضعیفترین و مستترین حلقه زنجیره سیستم جهانی امپریالیستی و امکان پیروزی انقلابات پرولتری نخست در یک کشور و سپس در کشورهای دیگر.

هر چند پرولتاریای کشورهای شورواها نخستین شکار را در حیطه سرمایه ایجا نمود و با انقلاب اکتبر عملاً جهان به دو اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیسم تقسیم گردید، اما در حقیقت پس از پیروزی طبقه کارگر در تعدادی از کشورهای دیگر و فرا تر رفتن سوسیالیسم از محدوده های یک کشور و احداث است که اردوگاه سوسیالیسم بمثابه یک سیستم جهانی در برابر سیستم سرمایه داری قرار می گیرد و نقش خود را در تحولات انقلابی جهان و تسریع فروپاشی نظام جهانی سرمایه داری بر عهده می گیرد. این اردوگاه که با همه جوانب مثبت و منفی آن، تجسم دست آوردها و پیروزیهای پرولتاریا در مقیاس جهانی علیه سرمایه داری محسوب می گردد چشم انداز اضمحلال و فروپاشی قطعی تمام نظام سرمایه داری جهانی را در برابر پرولترهای کلیه کشورهای جهان گشوده است. بنا بر این دفاع از اردوگاه سوسیالیسم بعنوان تجسم دست آوردها و پیروزیهای پرولتاریا در مقیاس جهانی، وظیفه هر کمونیست، هر کارگر آگاه، بمنافع طبقاتی خود، در برابر بورژوازی و عوام مل فرصت طلب و شکست طلب آن محسوب میگردد، اما این دفاع چه معنات؟ آیا بدان معناست که آنچه امروز در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم، تحت عنوان سوسیالیسم وجود دارد و نیز مجموعه سیاستهای داخلی و خارجی آنها تمام و تمام مورد تأیید قرار بگیرد و از آنها دفاع شود؟ یا سخ منفی است. کسی که چنین اعتقادی داشته باشد تنها چشمان خود را بر روی واقعیتهای موجود می بندد و انحرافات عیان و آشکارا در اردوگاه سوسیالیسم نا دیده میگردد بلکه از آن مهمتر درک تحریف شده ای از سوسیالیسم ارائه می دهد. حقیقت امر این است که کشورهای اردوگاه سوسیالیسم در نتیجه یکرشته تحریفات روزیونیستی در مارکسیسم - لنینیسم با انحرافات جنبدی در سیاستهای داخلی و خارجی خود روبرو هستند. انحرافات که نتایج خود را در حیطه مسائل داخلی این کشورها در ناسا مانیهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و در حیطه مسائل بین المللی در عدول از سیاست پیگیر انقلابی پرولتری، و نقض انترناسیونالیسم پرولتری آشکار نموده اند. به همان میزان که کشورهای مختلف اردوگاه به این انحرافات آلوده شده اند، با نتایج آن نیز دست بسد گریبانند، اگر انحرافات بسیار جدی در سیاستهای داخلی کشورهای همچون لهستان و مجارستان بدرجه ای است که نتایج خود را تا بدان حد آشکار نموده که اکنون حتی با یک بحران سیاسی نیز روبرو هستند و در لهستان بخشی از طبقه کارگر تحت رهبری عاملین کلیسائی بورژوازی به رودروئی مستقیم با حکومت کشیده شده است، در اتحاد جماهیر شوروی نیز ناسا مانیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا بدان حد رشد کرده که از جانب حزب کمونیست صریحاً بآن اعتراض می شود. آیا سوسیالیسم که می باید بر ویرانه های جامعه طبقاتی سرمایه داری بنا گردد و تمام تناقضات، مصائب و ناسامانیهای این نظام را نیز براندازد، خود میتواند با تناقضات، انحرافات و ناسا مانیهای که امروزه کشورهای اردوگاه سوسیالیسم به درجات مختلف با آن روبرو هستند روبرو باشد؟ قطعاً خیر.

بدون اینکه این حقیقت انکار نشود که جامعه کمونیستی در نخستین فاز خود که تازه از بطن سرمایه داری برون آمده است از جهات مختلف

توضیح و تشریح برنامه سازمان

اقتصادی، فکری و اخلاقی مهر و نشان جامعه کهنه را با خود حمل می کند، و لذا مسائل خاص خود را دارد، بدون اینکه این حقیقت انکار نشود که مسیر ساختمان سوسیالیسم نه از راهی مستقیم و هموار بلکه از راهی نامووار، پیچیده و دشوار می گذرد و طبقه کارگر قطعاً با بدبینی مسیر را توأم با ضعفها و اشتباهات طی کند، و با توقفهای لحظه ای در این حرکت خود جوانب ضعیف تلاشهای خود را اصلاح و با انتقاد مداوم از خود این اشتباهات را بر طرف و به پیشروی خود ادامه دهد، اما بدون تردید مسائل اردوگاه سوسیالیسم از این ضعفها و اشتباهات اجتناب ناپذیر بسیار فراتر است. این مسائل مشتمل بر نتیجه تحریفات است که در سوسیالیسم صورت گرفته است. اگر سوسیالیسم با دشواریها، مشکلات و حتی ناسا مانیهای اقتصادی روبرو گشته است اشکال نه در تئوری سوسیالیسم علمی بلکه در عدول از آن است. اگر فاصلم گرفتار توده های وسیع زحمتکش از زندگی فعال سیاسی و عدم مشارکت جانب آنها در دستگاه حکومتی و با نتیجه رشد بوروکراتیسم در این دستگاه به پدیده ای غیر قابل انکار تبدیل شده است، اشکال نه در تئوری سوسیالیسم علمی بلکه در انحراف از آن است. اگر اخلاقیات و بطور کلی فرهنگ بورژوازی بویژه طی سالهای اخیر در این کشورها رشد کرده است، علت آن نیز باید در همین انحرافات جستجو کرد. در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم انحراف از مارکسیسم - لنینیسم به تحریف دیکتاتور پرولتاریا، تحریف در تجدید ناسا مانی سوسیالیستی جامعه، و تحریف فرهنگ پرولتاریائی انجامیده است. انقلاب اجتماعی پرولتری که مستلزم دگرگونی بنیادی در کلیه مناسبات اجتماعی کهنه است تنها می تواند از طریق یک انقلاب سیاسی بمنظور دگرگون کردن مناسبات سیاسی، انقلاب اقتصادی بمنظور دگرگون کردن همه مناسبات تولیدی کهنه و انقلاب فرهنگی بمنظور دگرگونی در تمام ارزشهای معنوی، ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و بطور کلی طبقاتی تحقق یابد. سوسیالیسم یک انقلاب مداوم است در همه عرصه های زندگی اجتماعی. انجام این انقلابات، در مسیر تحولی خود به درجات مختلف در کشورهای سوسیالیستی تحریف شده است. از همین روست که این کشورها در حیطه های مختلف مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با مشکلات متعددی روبرو هستند. با زهم به این مسئله باز خواهیم گشت. اما عجلتاً با این مسئله بپردازیم که آیا این انحرافات نشانه های از تسلط مناسبات اجتماعی بورژوازی در این کشورهاست؟ و آیا همانگونه که برخیها معتقدند، در این کشورها نیز سرمایه داری حاکم است؟ یا سخ منفی است.

چرا که اگر ما در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم پدیده های را مشاهده می کنیم که با سوسیالیسم بیگانه اند و صریحاً تجدید پدیده های بورژوازی هستند در همان حال با اساسی ترین وجوه متمایز کننده جامعه سوسیالیستی از سرمایه داری نیز روبرو هستیم. این مسئله را دقیق تر مورد بررسی قرار دهیم. انکار کنندگان وجود اردوگاه سوسیالیسم یعنی کسانی که معتقدند اردوگاه سوسیالیسم جزیک اردوگاه بورژوازی - امپریالیستی چیز دیگری نیست بر این اعتقادند که در تمام این کشورها شیوه تولید سرمایه داری مسلط است. آنها نقطه محوری تحلیل و بررسی خود را برای اثبات سرمایه داری بودن این کشورها بر اتحاد جماهیر شوروی متمرکز می سازند. بنا بر این ما نیز بررسی مسئله را از همین نقطه آغاز می نمایم و از آنجا نیکه اکنون در ایران مدافع اصلی این نظرات، حزب کمونیست کومه له است با بررسی دیدگاهها و نظرات این سازمان آغاز می کنیم.

حزب کمونیست کومه له با آگاهی به این حقیقت که پیروان تئوریک احیاء سرمایه داری در شوروی علیرغم تلاشها و تحقیقات مفصلی که انجام داده اند نتوانسته اند بر طبق تئوریهای مارکس، سرمایه داری بودن شوروی را اثبات کنند، اساساً وارد بین محبت که سرمایه داری بودن جامعه شوروی را اثبات کنند نمی شود بلکه نقطه عزیمت خود را این حکم قرار میدهند که شوروی

می کند، حکمت نیز با انکار پوشیده است. استقرار دیکتاتور پرولتاریا به نفعی خصلت پرولتری انقلاب اکتبر می رسد. این همان نگرشی است که از همان آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر پورتونستیها - سوسیال - دمکراتانترناسیونال دوم نسبت به این انقلاب داشته اند. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که انقلاب اکتبر بزرگترین و با عظمت ترین انقلاب پرولتری بود که پرولتاریا در روسیه با انجام آن تحولی در مقیاس جهانی - تاریخی پدید آورد. طبقه کارگر روسیه که در مکتب مارکسیسم - لنینیسم آموزش دیده و پرورش یافته بود، نتیجه دوانقلاب بزرگ ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ را آموخته بود، در اکتبر ۱۹۱۷ تحت رهبری حزب بلشویک با یک قیام مسلحانه بورژوازی را از اینکه قدرت بزرگشید، قدرت سیاسی را بچنگ آورد به طبقه کارگر تبدیل گردید. این انقلاب اکتبر انقلاب توده های وسیع کارگر و زحمتکش بود که برای ویران کردن نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی بپا خاسته بودند، حقیقتی است که تمام اقدامات تاریخی دوران ساز پرولتاریای روسیه اثبات می کند. این ادعای بورژوازی که انقلاب اکتبر کودتائی بلشویکی است و این ادعای پورتونستیهای سوسیال - دمکرات که انقلاب اکتبر ماجراجوئی بلانکیستی حزب بلشویک بود آنچنان بی اعتبار است که امروزه دیگر حتی ایدئولوگهای بورژوازی نیز از آن دفاع نمی کنند. اگر انقلاب اکتبر به نیروی طبقه کارگر و زحمتکش ترین بخش توده های مردم متکی نبود مگر ممکن بود بورژوازی را در کشور پهنای هم چون روسیه سرنگون ساخت؟ مگر ممکن بود چندین سال در جنگ داخلی تمام با قحطی و گرسنگی قدرت را حفظ کرد؟ مگر ممکن بود در برابر مداخله نظامی قدرت های امپریالیستی مقاومت کرد و پیروز گردید؟ این ادعای آقای حکمت که "حزب پیشرو طبقه کارگر قیام کرد" کذب محض است. حزب پیشرو طبقه کارگر، قیام سازمان یافته پرولتاریای روسیه را رهبری کرد. اتفاقاً لنین در همان ایام طی نامه ای به کمیته مرکزی حزب بلشویک مکتوب کرد این نظر را مردود می داند و می گوید: "برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردید بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود." (۶) و تصریح می کند که اکنون "اکثریت طبقه یعنی پیشوا هنگام انقلاب و پیشوا هنگام مردم که توانائی از پی خود بردن توده ها را دارد با ما است. اکثریت مردم با ما است." (۷) این حقیقت بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در دومین کنگره کشوری شوراها و نمایندگان کارگران و سربازان روسیه نشان داده شد و اکثریت نمایندگان از بلشویکها پشتیبانی نمودند. همچنین لنین در جمع بندی دلایل پیروزی بلشویکها قبل از هر چیز به این مسئله اشاره می کند: "بلشویکها پیروز شدند. اولاً این دلیل است که اکثریت وسیع پرولتاریا را پشت سر خود داشتند و این بخش بیشترین افراد آگاه به مسائل طبقاتی، فعال و انقلابی یعنی پیشوا را از آن طبقه پیشرو را در برداشت." (۸) بنا بر این در اکتبر ۱۹۱۷ پرولتاریای روسیه انقلاب کبیر سوسیالیستی را با یک قیام مسلحانه تحت رهبری حزب بلشویک آغاز نمود. بورژوازی را سرنگون کرد، قدرت سیاسی را بدست آورد و به طبقه کارگر تبدیل گردید و دیکتاتور پرولتاریا را در روسیه برقرار ساخت. چرا که دیکتاتور پرولتاریا چیز دیگری جز سلطه سیاسی پرولتاریا جز متشکل شدن طبقه کارگر بصورت حاکم برای سرکوب مقاومت استعمارگران و تجدید سازمان زنده می جامعه چیز دیگری نیست. در اینجا برخلاف ادعای آقای کشا و روز درست همان چیزی به وقوع پیوست که مارکس مطرح کرده بود: "دولت یعنی پرولتاریائی که بصورت طبقه کارگر متشکل شده است." پرولتاریای روسیه با انقلاب اکتبر و سرنگونی بورژوازی صاف و ساده قدرت را بدست گرفت و ما شین دولتی بورژوازی را بخدمت نگرفت بلکه این ما شین دولتی را سرتاپ خرید کرد. تمام دستگاه بوروکراتیک و نظامی آن را در هم کوبید و دولت نوینی را از نوع کمون پارسی که بقول مارکس "همان شکل سیاسی ای بود که رهائی اقتصادی کار را ممکن می ساخت." ایجاد نمود.

یک کشور امپریالیستی است و ساخت اقتصاد سرمایه داری انحصاری - دولتی است. آقای کشا و روز این حکم را که مورد تائید همه گرایشات فکری درون این حزب است چنین بیان می کند:

"امروزاً اینکه انقلاب اکتبر شکست خورد، شوروی امروز یک کشور امپریالیستی است و ساخت اقتصاد سرمایه داری انحصاری - دولتی است مورد قبول خیلی ها است. وحتى خیلی از جریانات بورژوازی و رویزیونیستی امروز به این نتیجه رسیده اند." (۱) از این حکم مهمتر اینکه حزب کمونیست کومه له بکلی واقعیت ساختار اجتماعی سوسیالیسم در شوروی را می کند و بر این اعتقاد است که از همان آغاز هیچگاه سوسیالیسم در شوروی ساخته نشد که بعداً سرمایه داری احیا گردد. از این جهت حزب کمونیست کومه له به نظرات پورتونستیهای انترناسیونال دوم، بویژه منشویکها و کائوتسکی رجعت می کند که به انکار خصلت پرولتری انقلاب و دیکتاتور پرولتاریا در شوروی می پردازد و ساخت اقتصاد سرمایه داری را در شوروی می دانستند. لنین در اثر خود "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" مفضلاً این نظرات را مورد بررسی قرار داد و کذب ادعاهای کائوتسکی را افشا کرد. کائوتسکی بر این اعتقاد بود که در شوروی دیکتاتور پرولتاریا برقرار نگردیده و بلشویکها دیکتاتور دهقانان را به جای دیکتاتور پرولتاریا جانی زدند. آنچه که در استدلال کائوتسکی برای نفی و انکار انقلاب پرولتری در شوروی برجستگی داشت همانا تلاش برای انکار وجود دیکتاتور پرولتاریا در شوروی بود که مضمون اساسی انقلاب پرولتری را تشکیل می دهد. حزب کمونیست کومه له نیز به شکلی دیگر همین استدلال را عنوان میکند یک جناح از این حزب با انکار صریح برقراری دیکتاتور پرولتاریا در شوروی، اساساً خصلت پرولتری انقلاب را نفی می کند. کشا و روز می گوید: "از نظر من در روسیه هیچگاه دیکتاتور پرولتاریا بمفهوم دقیق و مارکسیستی کلمه یعنی به مفهوم طبقه کارگر سازمان یافته به معنای دولت بوجدنیا مد." "بلشویکها بعد از انقلاب اکتبر جیتی را در پیش گرفته که امکان دیکتاتور پرولتاریا از طبقه کارگر سلب می کرد." "اگر میگویم که بعد از انقلاب اکتبر بلشویکها در جهت دیکتاتور پرولتاریا حرکت نکردند به این معناست که تاکتیک دیگری را در پیش گرفتند. مشخصاً شوراها خاصیت خود را از دست دادند، نهادهای بورژوازی مجدداً احیاء شدند. اینجادیگر مسئله نقض ایده دیکتاتور نیست بلکه مسئله اتخاذ یک پراتیک متفاوت است. جاری کردن یک پراتیک بورژوازی در مقابل پراتیک پرولتری است." (۲) اما جناح دیگر این حزب با این صراحت به نفی استقرار دیکتاتور پرولتاریا و از آن طریق نفی خصلت پرولتری انقلاب نمی پردازد بلکه ظاهراً از این ایده دفاع می کند که "دیکتاتور پرولتاریا در روسیه مستقر شد و از قضا آنقدر سریع مستقر شد که حتی نتوانست خود را آماده پاسخگویی به وظائف اقتصادی اش بنماید." (۳) اما با این درک که "حزب پیشرو طبقه کارگر قیام کرد و زندانها و دگاها و سلاحها و غیره را بدست گرفت و این حزب قبل از قدرت گیری نماینده پرولتاریا بود و بعد از آن نیز هنوز نماینده پرولتاریا است." (۴) و با این توضیح که "در فاصله ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳" با "تعلیق سیستم شورائی و بوروکراسی و بعد از ژوئیه ۱۹۲۴ تا استقرار کامل بوروکراسی" یا "لغو سیستم شورائی" (۵) یعنی یک حزب "بلانکیست" قیام می کند و قدرت را بچنگ می آورد، سیستم شورائی هم از همان سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ به حالت تعلیق در می آید و پس از ۱۹۲۴ نیز بصورت ملفی میگردد. خوب که دقت کنیم می بینیم که علیرغم تصدیق لفظی استقرار دیکتاتور پرولتاریا در شوروی، آقای حکمت نیز همچون جناح کشا و روز به نفی استقرار دیکتاتور پرولتاریا در شوروی می رسد، این چگونه دیکتاتور پرولتاریاست که حزب قیام کرده و قدرت را گرفته است و سیستم شورائی هم ابتدا بحالت تعلیق در آمده و سپس بکلی ملفی گشته است؟! اگر کشا و روز با انکار صریح استقرار دیکتاتور پرولتاریا خصلت پرولتری انقلاب اکتبر را صریحاً نفی



"بر سر ساختن اقتصاد سوسیالیسم در گرفت تقریباً بطور همگانی سوسیالیسم معادل مالکیت دولتی یا ضافه برنامه ریزی اقتصادی درک میشود. از مولفه اساسی و حیاتی در سوسیالیسم مارکس یعنی لغو کارمزدی اساساً بخشی در میان نبود. " و البته این همه بدان علت بود که "بلشویکیا جزئی از یک جریان سوسیالیستی بین المللی یعنی انترناسیونال دوم بودند" و "تأثیرات فراوانی از رویاها و اراکات انترناسیونال دوم از تئوسوری مارکسیسم داشتند، تنزل دادن سوسیالیسم مارکس به سرمایه داری دولتی، رویا تئورسی انترناسیونال دوم از سوسیالیسم بود. " نتیجه آنجا اینک به این علت که بلشویکیا "فاقدیک آلترنا تیبو اقتصاد دی" بودند، اما بورژوازی دارای "آلترنا تیبو اقتصاد دی" بود به این علت که "وجوه اشتراک نداشتند میان ایده های قدیمی بورژوازی ضد تئوری روس، مدرنیسم، صنعتی شدن و غیره" و بلشویکیا وجود داشت و نظر به اینکه بلشویکیا جزئی از سوسیالیسم مارکسی انترناسیونال دوم بودند و درک آنها از سوسیالیسم، سرمایه داری دولتی بود، لذا "راه حل های اقتصادی که جناح های مختلف حزب بلشویک در دهه بیستاراهه دادند، هیچ یک آلترنا تیبو تحول سوسیالیستی در اقتصاد نبود و آلترنا تیبو سوسیالیستی اساساً نمایندگی نشد. برنامه جناح ستالین (صنعتی کردن با نخستین برنامه پنجساله و کلکتیویزاسیون کشاورزی) با آرمان دیرینه جریسانا سیونالیست بورژوازی صنعت خواه منطبق گشت و تحت پوشش ساختمان "سوسیالیسم در یک کشور" اتخاذ این آلترنا تیبو کاپیتالستی مشروعیت ایدئولوژیکیافت. " (۱۱)

مسئله تاکنون از سوی پیروان نظریه احیا سرمایه داری در شوروی با این شکل مطرح میشد که پس از مرگ ستالین و بدست گرفتن قدرت توسط رویزیونیستهای خروشچفی، قدرت در دست بورژوازی قرار گرفت و سرمایه داری در شوروی احیا گردید. اما اکنون مسئله از جانب حزب کمونیست کومه له با این شکل مطرح میگردد که در شوروی هیچگاه سوسیالیسم برقرار نگشت که دوباره سرمایه داری احیا گردید و از آن موم تر اینکه بلشویکیا اصلاً نه آلترنا تیبوی برای تحولات سوسیالیستی داشتند و نه درکی از سوسیالیسم مارکسیسم داشتند بلکه درک آنها از سوسیالیسم همان روایت انترناسیونال دوم از سوسیالیسم، و یا بعبارت دیگر سرمایه داری دولتی بود. و تا زه اکنون گسه الغاء مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی سازمان یافته و آگاهانه جای خود را به شعار الغاء کارمزدوری توسط حزب کومه له داده است، سوسیالیسم مارکس برای نخستین بار فهمیده شده است و "آنچه که ما [یعنی حزب کمونیست کومه له] میتوانیم داشته باشیم و بلشویکیا متاسفانه آنطور که باید از آن برخوردار نبودند، داشتن افق روشن اقتصادی برای دگرگونی انقلابی جامعه پس از کسب قدرت توسط طبقه کارگراست. " (۱۲)

برای بررسی این نظرات و تا چه اندازه سوسیالیستهای دهقانی علیه بلشویکیا، نخست باید دید که سوسیالیسم مارکس یعنی چه؟ برای تحقق این سوسیالیسم چه باید کرد؟ و بلشویکیا در عمل چه کردند؟ برای روشن تر شدن هر چه بیشتر مسئله مورد بحث، در اینجا بنا بر ناگزیریم که به ذکر یک رشته نقل قولهای طولانی از مارکس و انگلس بپردازیم. انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، یک دگرگونی بنیادی در کلیه مناسبات اجتماعی است. هدف این انقلاب محوطبات و ایجاد یک جامعه کمونیستی است. طبقه کارگر پس از آنکه بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر کشیده و دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار نموده خلع ید از خلع ید کنندگان خواهد پرداخت، مالکیت خصوصی را که اساس و بنیاد مناسبات استمگرانه و استثمارگرانه است، ملغی خواهد کرد، مالکیت اجتماعی بروسانل تولید را برقرار خواهد ساخت، تولید و توزیع محصولات را بشکلی سازمان یافته و آگاهانه سازمان خواهد داد، استثمار را از میان برداشته و به سوی محوقطعی طبقات و استقرار "کمونیسم کامل" پیش خواهد رفت. آنچه در این میان در سوسیالیسم مارکس حکم محوری دارد و بطور مشخص تغییر مجموعه نظام را بیان میکند، الغاء مالکیت خصوصی است. بهمین علت است که انگلس

انحلال ماشین دولتی را اعلام کرد (ماشینی که برای قرنهای متعادی حتی در دمکراتیکترین جمهوریهادر خدمت منافع طبقاتی بورژوازی بسوده است). (اما منظور که مارکس نشان داده است) و همه قدرت را به شوراها منتقل نمود و فقط زحمتکشان و استثمارشدگان توانستند به شوراها راه یابند. همه استثمارگران از هر قبیل بیرون از شوراها ماندند. " (۹) در اینجا پرسیدنی است که مگر با انقلاب سوسیالیستی اکثریتش، پلیس و کلیه ارگانهای سرکوب و استمگری منحل نشدند و کارگران و دهقانان زحمتکش مسلحانه از قدرت انقلابی خویش پاسداری نمودند؟ مگر شوراها نه بصورت ارگانهای پارلمانی بلکه بصورت ارگانهای که وظیفه قانونگذاری و مجریه را برعهده دارند، شکل نگرفتند؟ مگر مقامات انتخابی و در هر لحظه قابل عزل اعلام نشدند؟ مگر حقوق مقامات و متخصصین در خدمت متوسط حقوق یک کارگر ما هرگاه نیافت؟ مگر "نیروی معنوی اختناق" درهم نشکست و کیشیان به سوی زندگی خصوصی شان فرستاده نشدند؟ مگر جدائی کامل دین از دولت صورت نگرفت؟ مگر موسسات آموزشی از نفوذ کلیسارهاها نگریدند؟ مگر دگانه های خلقی ایجاد نشدند و مگر قضا و دادرسان نیسز "انتخابی، مسئول و قابل انفصال" نشدند؟ و مگر جزاین است که دولت شوراها دولتی از نوع کمون بود؟ مگر این همان دولت نوع پرولتری نیست که دیگر دولت بمعنای اخص کلمه محسوب نمی گردد؟ و مگر جزاین است که با انقلاب اکثریت دیکتاتوری پرولتاریا بمفهوم دقیق و مارکسیستی کلمه یعنی به مفهوم طبقه کارگر سازمان یافته بمثابه دولت. " پدید آمد؟

انکار این حقیقت که با انقلاب سوسیالیستی اکثریت دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی برقرار گردید یا این ادعا که از همان ۱۹۱۷ شوراها بحالت تعلیق درآمد، نه فقط تحریف حقایق تاریخی بلکه تحریف سوسیالیسم علمیست. برخلاف این تحریفات پرولتاریستی حقیقتاً سررا لنین چندماه پس از آغاز انقلاب چنین جمع بندی میکند:

"ما در ظرف چند هفته بورژوازی را سرنگون ساختیم و بر مقامات آشکار وی در جنگ داخلی غالب آمدیم. ما با مارش پیروزمندان و ظفر نمون بلشویسم سراریک کشور پینا ور را طی کردیم. ما پائین ترین قشرهای از توده های زحمتکش را که دستخوش ستم تزاریسیم و بورژوازی بودند برای آزادی و زندگی مستقل پیا داشتیم. ما جمهوری شوروی را که نمونه جدید دولت و بطور غیر قابل قیاسی عالی تر و دمکراتیک تر از بهترین جمهوریهای پارلمانی بورژوازی است معمول داشتیم و آنرا پایدار ساختیم. ما دیکتاتوری پرولتاریا را که مورد پشتیبانی دهقانان توپید است مستقر ساختیم و سیستم اصلاحات سوسیالیستی پر دامنه ای را آغاز نمودیم. (۱۰) اما حزب کمونیست کومه له تنها از این جهت که معتقد است دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی برقرار نشده تکرار استدلالات کائوتسکی نمی پردازد بلکه در عرصه اقتصادی نیز همچون کائوتسکی "به توضیحنا گیری خصلت بورژوازی انقلاب" میرسد و رژیم اقتصادی شوروی را سرمایه داری دولتی میدانند. آقایان حکمت و ایرج آذرین مشترکاً برایین عقیده اند که طبقه کارگر روسیه "در تعیین کننده ترین مرحله انقلاب تسلیم راه حل بورژوازی به مسئله دگرگونی اقتصادی جامعه شد. ما حاصل اقتصادی انقلاب تحمیل اصلاحات معین بر سر سرمایه داری روسیه از آب درآمده دگرگونی سوسیالیستی آن. ریشه این ناتوانی را باید در عدم تفکیک مادی و اجتماعی دورنمای اقتصادی طبقه کارگر از افق صنعتگرانه و ملی بورژوازی روسیه جستجو کرد. " مسئله این است که در آن مقطع انقلابیگری حزب بلشویک هنوز بمقدار کمی از لحاظ اقتصادی از انقلابیگری بورژوازی روسیه در قرن بیستم جدا بود. " حزب کارگران بدون افق روشن برای دگرگونی انقلابی مناسبات تولیدی و تحت فشار اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری در سطح شوروی و بین المللی به وجوه مشترک مواضع اقتصادی خود با افق بورژوازی عقب نشست. دگرگونی انقلابی نظام سرمایه داری جای خود را به اصلاح آن از طریق گسترش مالکیت دولتی و برنامه ریزی برای انباشت سرمایه و تقسیم کار داد. " آقای ایرج آذرین مدعی است که درمباحثی که در حزب بلشویک

وسا ئل تولید در دست دولت - پیرو لتری سخن میگوید و ما رکس هم از رشد نیرو- های مولده سخن می گوید. اما این فقط ما رکس نیست که همچون بلشویکها فکر می کند. انگلس هم همین مطالب را می گوید:

"پیرو لتری قدرت دولتی را در دست می گیرد و وسا ئل تولید را در ابتدا به مالکیت دولتی تبدیل می کند... با تصاحب وسا ئل تولید توسط اجتماع، تولید کالای و همراه با آن سلطه فرآورده بر فرآورندگان از بین می رود. تشکیلات آگاهانه و برنامه ریزی شده با یگزین هرج و مرجی که در درون تولید وجود دارد می شود، مبارزه برای بقا فردی خاتم می یابد." (۱۷) (تاکید از انگلس است) ما رکس نیز بعدا به همین ایده های پایه ای خود وفا دار ماند. منتها در تقدیر بنا به گونا گونا گویا قائل شدن دوفاز برای جامعه کمونیستی مسئله را به شکل مشخص تری مطرح می سازد. نخستین فاز جامعه کمونیستی را که معمولا سوسیالیسم می نامند چنین تعریف می کند: "آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم یک جامعه کمونیستی است که بر اساس پایه های خود انکشاف نیافته بلکه برعکس [آن جامعه ایست که] تازه از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است. بنا بر این از هر لحاظ، از لحاظ اقتصادی، اخلاقی، دماغی، [انتلکتوئل] نشان جامعه کهنی را که از بنیان آن منشاء گرفته بر خود دارد." (۱۸) این دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم است. ما رکس این فاز نخستین جامعه کمونیستی را فاز ثانی می نامد. در این فاز وسا ئل تولید از تملک خصوصی خارج شده و به تملک اجتماعی درمی آیند. هر فرد مطابق توانش سهم معینی از کار اجتماعی را انجام می دهد و به هر کس به حسب کارش پیرداخت می شود. در اینجا جامعه وسا ئل تولید را در اختیار گرفته، تولید و توزیع را مطابق یک نقشه آگاهانه سازماندهی می کند، همه افراد به کارکن تبدیل می گردند، و استثمار فرود از زمین می رود. "در چارچوب جامعه تعاونی که بر اساس مالکیت عمومی بروسا ئل تولید استوار است، تولید کنندگان محصول خود را مبادله نمی کنند. بر همین نسق نیز کارمروغه در این محصولات، بمثابه ارزش این محصولات، بمثابه کیفیت مادی متبلور در آنها تظا هرنمی کند، زیرا اکنون برخلاف جامعه سرمایه داری، کارمروغه از بی راهه بلکه مستقیما بمثابه جزئی از کار همگانی وجود دارد." (۱۹) در این فاز، اصل سوسیالیستی کسی که کار نمی کند نباید خورد. "عملی می گردد و درازای کارمتساوی محصول متساوی پیرداخت می گردد. ولی این هنوز کمونیسم کامل نیست، و بی عدالتی را بکلی از بین نبرده است، چرا که با اجرای اصل "درازی کارمتساوی، محصول متساوی"، در حقیقت "افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (درواقع نامتساوی) محصول متساوی می دهد!" (۲۰) "حق برابر" هر فرد به دریاقت محصول برابر، "حق برابر" است. اما "این هنوز یک "حق بورژوازی" است که مانند هر حق دیگری متضمن عدم برابری می باشد. هر حق عبارات است از بکار بردن مقیاس یکسان در مورد افراد گونا گونی که عملا یکسان نبوده و با یکدیگر برابریستند و بهمین جهت "حق برابر" خود نقض برابری بوده و بی عدالتی است. در حقیقت امر هر کس سهم از کار اجتماعی را برابر با سهم دیگری انجام داد - سهمی برابر از تولید اجتماعی (پس از وضع مقادیر نامبرده) دریافت میدارد و حال آنکه افراد با یکدیگر برابریستند. یکی توانا تر است، دیگری ناتوان تر. یکی متاهل است دیگری نیست، یکی فرزندش بیشتر است و دیگری کمتر و هكذا." (۲۱) در اینجا استثمار از میان می رود اما تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند آنکسی که بیشتر دریافت می کند غنی تر است. ما رکس این نقیصه را در نخستین فضا جامعه کمونیستی و بهنگامی که جامعه کمونیستی تازه از بنیان جامعه سرمایه داری بیرون آمده و از جهات اقتصادی، اخلاقی و فکری مبرو نشان جامعه کهنه را با خود حمل می کند، امری را گزیر می داند. او می گوید: "ولی این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی که تازه با درازایمان طولانی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است، اجتناب ناپذیر است. و حق هیچگاه نمیتواند از سامان [ستروکتور] اقتصادی جامعه و انکشاف فرهنگی متساوی آن

عنوان میکند: "الغاء مالکیت خصوصی خلاصه ترین و مشخص ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است." (۱۳) و مجددا ما رکس و انگلس مشترکا در مانیفست حزب کمونیست می نویسند: "و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کاملترین مظهر آنچنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فراد فرد مبتنی است. از این لحاظ کمونیستها میتوانند تصور خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی" (۱۴) مسئله بدین شکل مطرح می شود که طبقه کارگر قبل از هر چیز سیادت سیاسی خود را از طریق انقلاب تامین می کند، اما سیادت سیاسی طبقه کارگر نمی تواند با ادامه اسارت اجتماعی اش سازگار باشد. لذا باید از این سیادت سیاسی برای آن استفاده کند که "پایه اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد. وقتی کار از اسارت رها شد، هر انسان تبدیل به کارگری تولید کننده می شود و کار تولیدی دیگر خصوصیت طبقاتی نخواهد داشت... آنها با تعجب اظهار می کنند که کمون میخواهد مالکیت یعنی اساس هر تمدنی را لغو کند. بلی حضرات کمون قصد داشت این مالکیت طبقاتی را که کاراکثریت برای اقلیت ثروت می سازد لغو کند. کمون میخواهد از خلع ید کنندگان خلع ید کند. میخواهد با مبدل کردن وسا ئل تولید یعنی زمین و سرمایه که امروز بطور عمده وسا ئل در بند کشیدن و استثمار کاراند به وسا ئل کار آزاد اشتراکی، مالکیت شخصی را واقعیت بخشد. این کمونیسم است... اگر قرار است تولید کثویرا تیوی فقط یک خدعه و یک دام نباشد. اگر قرار است این تولید جا نشین سیستم سرمایه داری شود. اگر اتحاد انجمن های کثویرا تیوی قرار است تولید را بر حسب یک نقشه مشترک تنظیم کنند و بدین ترتیب امر تولید را کنترل نماید و به هرج و مرج نامی و تشنجات موسمی که در سرشت جبری تولید سرمایه داری است خاتم دهد، پس حضرات این به جز کمونیسم بسیار "ممکن" چیست؟ (۱۵) آیا جای هیچ ابهامی باقی است؟ پیرو لتری از سیادت سیاسی خود استفاده خواهد کرد که "پایه اقتصادی وجود طبقات" و "تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد" و "کار را از اسارت رها سازد. اما چگونه میخواهد این کار را بکند؟ چگونه میخواهد مناسبات تولید را در گون کند؟ با الغاء مالکیت خصوصی" بلی حضرات کمون قصد داشت این مالکیت طبقاتی را ملغی کند. کمون میخواهد از خلع ید کنندگان خلع ید کند. "کمون میخواهد با تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی "تولید را بر حسب یک نقشه مشترک تنظیم کند" آیا تبدیلی باقی است که مدافعین تولید خرد، مدافعین سوسیالیسم دهقانی دفاعشان را از مالکیت خصوصی مقدس بدین طریق توجیه می کنند که بلشویکها میخواهند با الغاء مالکیت خصوصی و تولید و توزیع سازمان یافته و برنامه ریزی شده، سرمایه داری دولتی را برقرار کنند؟ خیر. بلشویکها میخواهند آنچه را که ما رکس و انگلس گفته بودند آنچه را که کمون میخواهد عملی کند، عملی سازند، و چنین نیز کردند. این همان سوسیالیسم ما رکس است. این همان سوسیالیسمی است که با الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی کارمروغه را نیز ملغی می سازد. چرا که مالکیت خصوصی بروسا ئل تولید، پایه و اساس مناسبات تولید، پایه و اساس تمام مناسبات استثمارگانه است. و تکیه طبقه کارگر مالکیت خصوصی را ملغی ساخت، وسا ئل تولید را به تملک اجتماعی در آورد و تولید اجتماعی را سازمان یافته و آگاهانه، مطابق یک نقشه سازمان داد دیگر استثمار و وجود نخواهد داشت. دیگر کارمروغه و وجود نخواهد داشت. جمع بندی ما رکس از کمون پاریس در این مورد همان است که سالها پیش در مانیفست گفته بود:

"پیرو لتری از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم مقدم تمام سرمایه را از جنگ بورژوازی بیرون بکشد. کلیه آلات تولید را در دست دولت یعنی پیرو لتری می که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده است متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمام تر بر حجم نیروهای مولده بیفزاید." (۱۶) (تاکید از ما ست) گویا که ما رکس هم مثل بلشویکها فکر می کند. ما رکس هم از تمرکز تمام



انقلاب سوسیالیستی اکتبر طی چندماه، در امرانجام وظاكت نخستین خود بسیار سریعتر از آنچه که تصور می شد پیش رفته بود. بورژوا سرنگون و تاحدزیادی مقاومت استثمای رگران در هم شکسته بود. اکنون وظاكت جدید و براتب پیچیده تر و دشوارتری در برابر پرولتاریا قرار گرفته بود و وظیفه سازماندهی امر تولید و اداره امورکشور شوراهای. لنین در آن ایام نوشت: "دومین وظیفه حزب ما تصرف قدرت حاکم سیاسی و درهم شکست مقاومت استثمای رگران بود. این وظیفه هم بهیچوجه پایانبندی یافته و نسبت به آن هم نمیتوان بی اعتنا بود... ولی بطور عمده وظیفه درهم شکست مقاومت استثمای رگران در فاصله بین اکتبر سال ۱۹۱۷ تا (تقریباً) فور سال ۱۹۱۸ یا تا تسلیم یوگایفسکی، عملی شده است. اکنون نوبت وظیفه سوم می رسد که جنبه نوبتی دارد و خود ویژگی لحظه فعلی را تشکیل میدهد این وظیفه سازمان دادن به اداره امور روسیه است." (۲۴) تا این ایام، خلع پیدا ز خلع یدکنندگان بسیار پیش رفته بود، اما سازماندهی به امر حسا و کنترل همگانی در تولید و توزیع محصولات از آن عقب مانده بود که لنین مسئله توقف موقتی تعرض را عنوان می کند، تا شیوه اداره جدید را جایگزین شیوه گذشته سازد. اوبه مسئله سلب مالکیت از بورژوازی که تا بدین حد پیش رفته بود تنها بامثال یک اقدام حقوقی و سیاسی نگاه نمیکرد و برای اعتقاد بود که "تنها سلب مالکیت بعنوان یک اقدام قضایی یاسیای بهیچوجه موضوع را حل نمی کند. زیرا با ید ملاکین و سرمایه داران را عمده خلع ساخت و شیوه اداره دیگری یعنی شیوه اداره کارگری فابریکها و املاک جایگزین آن نمود." (۲۵) مسئله توقف موقتی تعرض نیز بمعنای دست کشیدن از ادامه سلب مالکیت آتی نبود بلکه "سخن بر سر تغییر مکان مرکز ثقل کار اقتصادى و سیاسى" بود. "تاکنون آنچه در نخستین سطحه قرار داشت اقدامات مربوط به سلب مالکیت بلاواسطه از سلب مالکیت کنندگان بود، ولی آنچه اکنون در نخستین سطحه قرار می گیرد ترتیب امر حساب و کنترل در آن بنگاههاست که دیگر از صاحبان سرمایه دارشان سلب مالکیت شده و نیز در کلیه بنگاههای دیگر." (۲۶)

اما مسئله اساسی این بود که در کشوری می بایستی شالوده اساسا اقتصاد سوسیالیستی بنا گردد و حساب تولید و کنترل مصرف محصولات بر گردنده اکثریت عظیم جمعیت را دهقانان تشکیل می دادند و تنها سرخرده بورژوازی در اقتصاد کشور تفوق داشتند. این انبوه عظیم خرده بورژوازی که هر یک برای خود تولید می کردند تا بحساب و کنترل نمی شدند. لنین با یک تحلیل اقتصادى - اجتماعى دقیق از جامعه شوروى در ۱۹۱۸، نشان داد که گذار به سوسیالیسم در جامعه شوروى با ید در شرایط پیچیده یک اقتصاد چند ساحتى صورت بگیرد که عنصر خرده تولید کننده هنوز در آن نفوذ دارد. لنین در مجلد خود علیه "کمونیستهای چپ" که نمی توانست واقعیت مشخص جامعه شوروى و پیچیدگی مسائل دوران گذار را در یک کش عقب مانده و خرده بورژوازی درک کنند می گوید: "ولى معنای کلمه انتقاست چیست؟ آیا معنای این کلمه هر آینه آنرا بر اقتصادیات اطلاق نمائیم. نیست که در نظام موجود عناصر و اجزاء و قطعاتى خواه از سرمایه دارى خواه از سوسیالیسم یافت میشود؟ پس عناصر و شکلهاى اجتماعى اقتصادى گوناگونى که در روسیه وجود دارد چگونه است؟" "این عناصر مذکور می نمائیم: ۱ - اقتصاد پایتربا رکال یعنی اقتصادى که بدرجه زیاد جنبه طبیعى و دهقانى دارد. ۲ - تولید کالای کوچک (اکثریت آ دهقانانى که غله میفروشند جزء این گروه هستند) ۳ - سرمایه دارى خصوصى ۴ - سرمایه دارى دولتى. ۵ - سوسیالیسم" "و سپس در پاسخ به این سؤال که کدامیک از این عناصر تفوق دارند؟ پاسخ می دهد: "تفوق با عنصر خرده بورژوا است." "و ادامه می دهد: "معامله گران در اینجا و آنجا پوسته سرمایه دارى دولتى (انحصار غله، کارفرمایان و سوداگران تحت کنترل، کنوپرا تیوهاى بورژوازی) را پاره میکنند و موا د عمده معامله گری ه غله است. مبارزه عمده هم در این رشته گسترش می یابد." "این مبارزه به چه کسانى انجام می گیرد؟" "این سرمایه دارى دولتى نیست که در اینجا

عالمیتر [پیشرفته تر] باشد. "مارکس سپس به توضیح فساد دوم جامعه کمونیستی می پردازد که از تمام نقائص میراست، و در آن هرگونه بی عدالتی، حقوق بورژوازی از میان می رود. او می نویسد: "در مرحله عالی تری از جامعه کمونیستی، پس از آنکه تبعیت بندگی آور افرا در تقسیم کار و همسراه آن، تضاد بین کار جسمانى و دماغی از بین رفت، پس از آنکه کار نه فقط وسیله ای برای زیستن بلکه نیز به یک نیاز حیاتی اولیه تبدیل شد، پس از آنکه همپای انکشاف همه جانبه افراد، نیروهای مولده آنان نیز انکشاف یافته و همسره سرچشمه های ثروت تعاونی بوفور جاری شدند - تنها در آن هنگام است که افق محدود حق بورژوازی بطور کامل درهم نوردیده خواهد شد و خواهد توانست [این را] بر پرچم خود ترسیم کند: از هر کس باندازه استعدادش و به هر کس باندازه نیازش" (۲۲) با این توضیحات روشن می گردد که وقتی مارکس و انگلس تئوری خود را در اصل "الغاء مالکیت خصوصی" خلاصه می کنند عنوان می نمایند که "پرولتاریا قدرت دولتی را در دست میگیرد" و "وسا ئل تولید را در ابتدا به مالکیت دولتی تبدیل می کنند" و "تشکیلات آگاهانه و برنامهریزی شده را جایگزین هرج و مرجی که در درون تولید وجود دارد" می نماید، چه اهمیتی برای الغاء مالکیت خصوصی (بعنوان پایه و اساس دگرگونی در روابط بین انسانها در پروسه تولید و تبعیت آن دگرگونی در کلیه مناسبات اجتماعى)، برقراری مالکیت اجتماعى و برنامهریزی آگاهانه قائلند و چگونه حزب کمونیست کومه له با انکار این حقایق بنیادین سوسیالیسم علمی در مارکسیسم تجدیدنظر می کند و سوسیالیسم خرده بورژوازی دهقانى را جایگزین آن می سازد. اکنون باید دید که بلشویکها این پیروان راستین مارکس که حزب کمونیست کومه له آنها را به فقدان آلترا تیوا اقتصادى و عدم درک سوسیالیسم مارکس متهم می سازد، به عنوان حزب پیشاهنگ پرولتاریاى روسیه چه کردند؟ پرولتاریاى روسیه همین که بصورت طبقه حاکمه متشکل گردید، از سیاست سیاسى اش استفاده کرد که "پایه های اقتصادى وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتى" را ریشه کن سازد. بنا بر این وظیفه الغاء مالکیت خصوصی بر وسا ئل تولید و توزیع را بعنوان پیش شرط الغاء تمام مناسبات تولیدى موجود در برابر خود قرار داد، از اواخر نوامبر ۱۹۱۷ تا فوریه ۱۹۱۸ یعنی دوره ای که بعنوان "حمله گارد سرخ به سرمایه" نامگذاری شده است، پرولتاریاى شوروى بخش بسیار مهمی از وسا ئل تولید را که در متلک بورژوازی قرار داشت، به متلک اجتماعى در آورد. مالکیت خصوصی بر صنایع و کارخانه های بزرگ و متوسط، بانکها، معادن، زمین، راههای آهن، ناوگانهای بزرگانی و امثالهم ملغى گردید و در دست دولت یعنی پرولتاریاى که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده بود متمرکز گردید. شورای عالی اقتصاد ملی یعنی ارگانی که اکثریت آنرا کارگران تشکیل می دادند برای سازماندهی تولید اجتماعى سوسیالیستی و اداره امور اقتصاد ملی سازماندهی گردید. سپس در ۸ ژوئن ۱۹۱۸ فرمان ملی کردن کلیه صنایع صادر گردید و تا پانزدهمین سال متجاوز از ۳ هزار واحد صنعتى ملی گردید. در همین ایام انحصار غله نیز تثبیت گردید و امور رزاق متمرکز گردید. دولت پرولتاریا کار الزامی همگسنانی را معمول کرد و به عملی ساختن شعار کسیکه کار نمی کند نباید خوردن پرداخت. لنین بعدها، وظایف انجام گرفته در دوران کوتاه چندماهه پس از انقلاب را چنین جمع بندی می کند: "آنچه که فوراً و با یک ضربه انقلابی انجام یافته آنجیز نیست که اصولاً انجام فوری آن امکانپذیر است. مثلاً در همان نخستین روز دیکتاتورى پرولتاریا یعنی در ۱۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۸ نوامبر ۱۹۱۷) مالکیت خصوصی بر زمین بدون جبران خسارت مالکین بزرگ لغو گردید و از زمینداران بزرگ سلب مالکیت شد. در ظرف چندماه با زهم بدون جبران خسارت تقریباً تمام سرمایه داران بزرگ، صاحبان فابریکها، کارخانجات و شرکتهاى سهامى و بانکهاى آهن و غیره سلب مالکیت گردید. تشکیل تولید بزرگ در صنایع توسط دولت و انتقال از "کنترل کارگری" به "اداره کارگری" مورفا بریکها، کارخانجات و راههای آهن - تمام اینها در عمده ترین موارد انجام یافته است." (۲۳)

شکل عالی تری از سازماندهی اجتماعی کار را برقرار کند، نمی تواند باین مسئله بی توجه باشد و در رویای ساختن سوسیالیسم در حالت عقبماندگی اقتصادی و سطح نازل رشد نیروهای مولده بسربرد. پیرولتاریا شوروی به درستی تحت رهبری حزب بلشویک در جهت برانداختن این نقطه ضعف، حرکت کرد. سوسیالیسم دهقانی که وعده سوسیالیسم را در جامعه ای که سطح بازدهی کار در آن نازل است و انبوه خرده تولیدکنندگان آنرا احاطه کرده - اندمی دهد و بلشویکها را بعلت توجه شان به صنعت بزرگ، استفاده از آخرین دست آوردهای علم و تکنولوژی، اعتلا با آوری کار، و رشد نیروهای مولده به "اشتراک در ایده های قدیمی بورژوازی ضدتزاری روس، مدرنیسم، صنعتی شدن و غیره" متهم میکند، تنها ما هیئت سوسیالیسم خرده بورژوازی و ارتجاعی خود را بر ملا میسازد. اینکه چرا تنها در دوران سرمایه داری و صنعت بزرگ امکان دگرگونی در مناسبات تولیدی مبتنی برستم و استثمار و ایجا دمناسبات تجدید کمونیستی از طریق انقلاب اجتماعی پرولتری پدید آمده است و نه در دوران فئودالیسم و برده داری و اینکه چرا پیرولتاریا ونه دهقانان و بردگان این رسالت عظیم را برعهده دارد، خود بقدر کافی گویای مسئله است. خط مشی اقتصادی بلشویکها از جهات مختلف برای بنسبای سوسیالیسم حائز اهمیت بود.

مسئله با لایردن بازدهی کار و نیا زبه استفاده از علم و فن متخصصین بورژوازی مسائل جدیدی را به همراه داشت. از یک سو مسئله با لایردن سطح بهره دهی کار که پس از سلب مالکیت از بورژوازی بهنگام بنای جامعه نوین کمونیستی بیک مبرسیا مهم تبدیل میگردد و فقط لازمه اش صنعت بزرگ با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و ارتقا سطح فرهنگی و آموزشی توده ها است بلکه انضباط اکیدرتری را می طلبد. اینکه جامعه سرمایه داری و صنعت و تکنیک پیشرفته تا حدود معینی کار کردن را به یک عادت تبدیل میکند (بگذریم از عناصرا نگل و استثمار رگران) اینکه طبقه کارگر الزاما با دیسیپلینی که صنعت پیشرفته ایجا میکند پرورش می یابد، خود مبنایی برای اداره تولید به شیوه ای سوسیالیستی و سروسامان دادن به امور پس از انقلاب پرولتریست. انضباطی که پیرولتاریا کسب میکند "از آسمان نازل نشده و در نتیجه نیسات حسنه پدید نیامده بلکه زائیده شرایط مادی تولید بزرگ سرمایه داری و تنها زائیده این شرایط است. بدون این شرایط چنین انضباطی غیر ممکن است." (۲۹)

با انقلاب پرولتری که به موازات سرکوب مقامات استثمار رگران و تخریب بنیادهای جامعه بورژوازی، وظیفه آفرینش مناسبات تجدید و ایجا د جامعه کمونیستی در دستور کار قرار میگیرد و طبیعتا پیرولتاریا باید "طراز عالی تری از سازمان اجتماعی کار" را عرضه بدارد و عملی سازد، این انضباط که دیگر تبدیل به انضباطی آگاهانه و دمکراتیک می گردد، مبنیای سازمان سوسیالیستی و کمونیستی کار قرار میگیرد. توام با این منبارژیسم پرولتری با بدخلمتدافعه کار را که میراثی از جامعه سرمایه داریست از زمین برد و خلعت جاذبه کار را افزایش دهد. با بدچنان شرایطی پدید آید که هر عضوجامعه با شوق و اشتیاق به کار بنگرد، دا و طلب انجام کار گردد و تا بدانجا پیش رود که کار به نخستین نیاز زندگی انسانی تبدیل گردد. نا گفته روشن است که انجام این امر به زمانی طولانی نیازمند است تا نیروهای مولده چنان رشد یابند و بهره دهی کار آنقدر افزایش پیدا کند که ساعات کار به حد اقل ممکن کاهش یابد و بعلاوه یک دگرگونی جدی در افکار و روحیات تمام اعضا جامعه صورت بگیرد. تا فرارسیدن آن زمان دولت پرولتری در حالیکه در این جهت گام بر میدارد و کار سوسیالیستی و کمونیستی را معمول میسازد باید میزان کار و دیسیپلین کار را به شدیدترین وجه تحت کنترل قرار دهد و اصل به هر کس به اندازه کارش را دقیقا اجرا نماید. دولت پرولتری شوروی در مقطع مورد بحث می بایستی در کشوری عمیقا خرده بورژوازی این اصل را بمرحله اجرا بگذارد. بنا بر این در برابر هر چه و هر چه خرده بورژوازی برای اعمال هر

سوسیالیسم مبارزه میکند بلکه خرده بورژوازی بعلاوه سرمایه داری خصوصی ست که با لاتفاق در آن واحد هم علیه سرمایه داری دولتی و هم علیه سوسیالیسم مبارزه می کنند. خرده بورژوازی در مقابل هرگونه مداخله دولتی و حساب و کنترل خواه دولتی سرمایه داری و خواه سوسیالیستی قیامت میوزد. "در روسیه اکنون اتفاقا سرمایه داری خرده بورژوازی فوق دارد که از آن یک راه واحد ما را خواه به سرمایه داری بزرگ دولتی و بواه به سوسیالیسم میرساند و این راه از یکا بستگاه و احدمی گذرد که نام آن 'حساب و کنترل همه خلقی تولید و توزیع محصولات' است" همانا بدان بهتاست که فرارفتن از وضع اقتصادی کنونی روسیه بدون طی مرحله ایکه هم برای سرمایه داری دولتی و هم برای سوسیالیسم جنبه مشترک دارد (حساب و کنترل همه خلقی) غیر ممکن است." (۲۷)

در اینجا ست که بطور مشخص لنین علی رغم جار و جنجالهای کمونیستهای چپ بدرستی بر تری اقتصادی سرمایه داری دولتی را بر تولید فرد هر چه و مرج طلب نشان میدهد و خطر آنرا برای حکومت شوروی که در آن قدرت در دست کارگران و تهیدستان است در مقایسه با خطر تولید خرده دنا چیز میداند. سرمایه داری دولتی هم تا بع حساب و کنترل همه خلقی بود و هر زمان که دولت پرولتری مقتضی میدید میتوانست آنرا براندازد، اما تولید خرده تا بع حساب و کنترل میشد و نه ممکن بود آنرا برانداخت. سوسیالیسم خرده بورژوازی که با هرگونه مداخله دولتی و حساب و کنترل مخالفت میوزد این حقیقت تعالییم ما را کیستی لنین را نمی فهمد و درکنمی کند که سرمایه داری دولتی تحت کنترل دولت پرولتری در کشوری که میلیونها و میلیونها خرده تولید کننده وجود داشت، چه اهمیت عظیمی برای پیشرفت هر چه سریعتر سوسیالیسم ایفا میکرد. سوسیالیسم خرده بورژوازی بلشویکها را متهم میکند داشتن آنرا نتوانستند تا دیوانه و درکنان درست از سوسیالیسم ما ر کس میکند تا امر دفاعی را از خرده تولید کننده توجیه کند. و تکیه در اقتصاد تفوق بسا تولید خرد است، این را نمی توان مهار کرد و این تولید خرد پایه و اساس حفظ سرمایه داری و تکامل آنست. لذا مسئله بلشویکها مبارزه با این خرده تولید کننده ای بود که با لاتفاق با سرمایه داری خصوصی علیه سوسیالیسم مبارزه میکردند و راه حل آنها برای از پیش بردن این مبارزه و فراتر رفتن از وضعیت اقتصادی که در آن زمان حاکم بود طی مرحله ای بود که سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم جنبه مشترک داشت و آن حساب و کنترل همه خلقی بود. تنها بدین طریق پیرولتاریا میتوانست در آن مقطع کشور را اداره کند. وظیفه این حساب و کنترل همه خلقی در تولید و توزیع رانیست ارگانهای توده ای همچون کمیته های کارخانه، شوراها، شورا های اقتصاد ملی و تعاونیهای مصرف برعهده گرفتند. بعلاوه بر این، در این مرحله که سازماندهی تولید بزرگ در سراسر کشور و استفاده از آخرین کلام علم و تکنیک معا صروا اعتلای بهره دهی کار در دستور کار قرار گرفته بود، می بایستی انضباط شدیدی در محیط کار برقرار گردد، و امتیازاتی به بورژوازی و متخصصین آن داده شود. این در شرایط مشخص شوروی آنزمان که تازه نخستین مراحل دوران گذار را در یک کشور عقب مانده، با اکثریت عظیم تولید کننده خرد، ویرانی عظیم ناشی از جنگ چندساله و تاخیر در امر حساب و کنترل همگانی طی میکرد اجتنابنا پذیر بود. سوسیالیسم دهقانی این حقیقت پایه ای سوسیالیسم علمی را که سوسیالیسم محصول صنعت بزرگ پیشرفته است و "بدون تکنیک سرمایه داری بزرگ که مبتنی بر آخرین کلام علم نوین باشد و بدون سازمان دولتی منتظم که دهها میلیون نفر را وادار به مراعات اکیدیگ قاعده و احاد در امر تولید و توزیع محصولات بنماید غیر ممکن است." (۲۸) نمی فهمد. بدون یک صنعت بزرگ تکامل یافته سوسیالیسم ممکن نیست. سوسیالیسم مستلزم سطح بالایی از بهره دهی کار است. این نیسزاز طریق صنایع پیشرفته بزرگ، استفاده از آخرین کلام علم و فن امکان پذیر است. پیرولتاریا می که در یک کشور عقب مانده قدرت را بدست گرفته و میخواهد



اداره اموری با پیدا فرادی داشت که قادر به اداره اموری باشند. . . . برای اینکه بتوان پیروزشد با ید به تمام تاریخ بسیار عمیق جهان کهنه بورژوازی پس برود برای بنا نمودن کمونیسم با ید هم تکنیک و هم علم را فرا گرفت و آنرا بنفع محافل وسیعتری بکار برد. و اما آنرا از جای دیگر جزا بورژوازی نمی توان گرفت. این مسئله اساسی را با ید بطور برجسته ای مطرح ساخت و در جرس و وظائف اساسی ساختمان اقتصادی قرار داد. ما با ید امور کشور را یکمستک برخاستگان از آن طبقه ای اداره نمائیم که سرنگونش ساخته ایم، یکمستک برخاستگانی که خرافات طبقه آنها در تمام تاریخ وجودشان رسوخ کرده و ما با ید آنها را از توتربیت نمائیم. در عین حال ما با ید مدبران خودی را از بین طبقه خویش برگزینیم. ما با ید تمام دستگاه دولتی را برای این منظور بکار بریم که کارآموزگاهها، و آموزش خارج از مدرسه و آماجی عملی - همه اینها تحت رهبری کمونیستها بنفع پرولتاریا بنفع کارگران و بنفـسـع دهقانان زحمتکش انجام گیرد. " (۳۱)

دوران مداخله نظامی دول امپریالیست و جنگ داخلی که از تابستان ۱۹۱۸ شدت گرفت، دوران کمونیسم جنگی را اجتنابنا پذیر ساخت. دولت پرولتری شوروی طی این دوران دستبیکار شده اقداماتی زد که شرایط جنگ ایجاد میکرد. در زمینه اقتصادی کلیه صنایع و حتی صنایع کوچک ملی گردید و اداره آنها در دست دولت پرولتری متمرکز گردید. برای مقابله با اقدامات خرابکارانه کولاکها که در شرایط جنگ و از هم گسیختگی اقتصادی انحصار دولتی غله را برهم میزدند و فروش غلات بقیمتهای ثابت سرباز میزدند، طی فرمانی در ۱۹۱۹ سیاست اخذ از دهقانان بمورد اجرا گذارده شد. لنین معتقد بود که " جمع آوری تمام ما ز ادغلات در دست قدرت مرکزی شوروی و توزیع صحیح آنها بمعنای شکستنا پذیری ارتش سرخ، بمعنای تارومار کردن نهائی کولجا کود نیکن، بمعنای احیاء صنعت، تولید و توزیع صحیح سوسیالیستی و پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی است. " (۳۲) تجارت خصوصی نیز تقریباً ملغی شده بود. توزیع محصولات از طریق سهمیه های تعیین شده صورت می گرفت و نقاش پول در مانسایت دولت یا موسسات و شهروندان جدا قل ممکن کاهش یافت بود. بسیاری از این اقدامات هر چند که در دوران جنگ ضروری بودند اما با وظائف اقتصادی نخستین مرحله دوران گذار در شوروی منطبق نبودند. لنین بعدها خاطرنشان ساخت که " کمونیسم جنگی حکم جبری جنگ و ویرانی بود. " کمونیسم جنگی" سیاستی که با وظائف اقتصادی پرولتاریا وفق دهد نبود نمی توانست باشد. این یکا اقدام موقتی بود. " (۳۳) بنا بر این با پایان گرفتن جنگ ادامه آن ممکن نبود. اوضاع اقتصادی و سیاسی بشدت وخیم شده بود. در نتیجه جنگهایی که از ۱۹۱۴ به اشکال مختلف ادامه یافته بود اقدامات دجامه بکلی با از هم گسیختگی روبرو بود. " محصول صنایع بزرگ در سال ۱۹۲۵ نسبت به زمان قبل از جنگ تقریباً هفتبار کاهش یافته بود. " " چدن فقط در حدود سه درصد قبل از جنگ تولید میشد ذغال سنگ سه بار و نفت دو بار و نیم کمتر استخراج می گردید. تولید منسوجات پنبه ای بیستبار تقلیل یافته بود. " وضعیت کشاورزی از این هم وخیم تر بود. در نتیجه از هم گسیختگی اقتصادی بخش وسیعی از کارگران شهرها را ترک می کردند و به روستاها می رفتند. " تعداد کارگران صنعتی در سال ۱۹۲۵ تقریباً دو بار کمتر از سال ۱۹۱۳ بود. " (۳۴) سال ۱۹۲۱ سال تشدید بحران سیاسی بود. شورهای دهقانی در برخی مناطق برپا گردید. وضعیت وخیم اقتصادی کارگران بروز اعتراضات و اعتصابات را در تعدادی از کارخانه ها سبب گردید. و در کرنشانات ملوانان دستبه شورش زدند. پرولتاریای شوروی که بورژوازی و ملاکین را سرنگون کرده بود دولت طراز نوین شوراها را برپا ساخته، از ملاکین و سرمایه داران سلب مالکیت کرد، بود دیگری نمی توانست همچنان سریع و مستقیم به پیشروی ادامه دهد، بنا به وضعیت وخیم و از هم گسیخته اقتصادی، بنا به وضعیت وخیم سیاسی، بنا به مجموعه شرایط اقتصادی - اجتماعی که در کشوری عقب مانده با اکثریت دهقانان میبایستی سوسیالیسم را بنا کرد و بنا به وضعیتی که تا خیر در انقلابات پرولتری کشورهای اروپائی پدید آورده بود، میبایستی کمسـر

چه دقیق تردیسپلین در موسسات تا کید نمود. علیه تساوی دستمزدها که با مقتضیات نخستین مراحل دوران گذار انطباق نداشت مبارزه نمود و پرداخت " دستمزدها بر بکار کرد" را قرار داد. در عین حال این شکل کار با اشکال دیگر از جمله کار کمونیستی همراه بود. چیزی که بعداً لنین به آن اشاره میکند میگوید: " شنبه های کمونیستی، ارتشهای کار، کارموظ همه اینها شکلهای گوناگون اجرای عملی کار سوسیالیستی و کمونیستی است. " (۳۵) دولت پرولتری همچنین در جهت تحکیم انضباط در موسسات بویژه در شرایطی که گرایش آنرا کو- سندیکالیستی نیرو می گرفت، اصل مدیریت تکفلسره را معمول ساخت که البته اقدامات آن، از پائین یعنی از سوی توده های کارگر تحت کنترل و نظارت دقیق قرار داشت.

از سوی دیگر مسئله استفاده از کارشناسان و متخصصین بورژوازی در نخستین مراحل دوران گذار در روسیه امری اجتنابنا پذیر بود منتها در شرایط عقبماندگی روسیه، ویرانی ناشی از جنگ و تاخیر در امر حساب و کنترل دولت شوروی قادر نبود این کارشناسان و متخصصین را به سبک کمون به کار وادارد بلکه ناگزیر بود به سبک بورژوازی آنها را مورد استفاده قرار دهد. بنا بر این اصلی که مطابق رویه کمون در شوروی نیز مدتی معمول شده بود و به کارشناسان و متخصصین نیز معادل متوسط دستمزدهای کارگرها هر پرداخت میشد موقتاً ملغی شد و به کارشناسان و متخصصین مواجبزایدی پرداخت گردید. هر چند که این تفاوت و اختلافات میان دستمزدهای کارگرها هر و یک متخصص بورژوا نسبت به دوران قبل از انقلاب بسیار کاهش یافته بود، هر چند اعضای حزب کمونیست مشمول این رویه جدید نمی شدند، و هر چند بلشویکها آنرا اقدام موقتی تلقی می کردند، اما این باجی بود که دولت پرولتری ناگزیر به پرداخت آن بود تا به امور کشور سرسوما مان دهد. جنبه های منفی باجرا نیز لنین در همان ایام خاطرنشان ساخت و گفت که این اقدام نه فقط در حدود معینی بمعنای " توقف موقت تعرض بر سرمایه " است و گامی به عقب از سوی دولت شوروی محسوب میشود بلکه دارای تاثیرات فاسدکننده ای نیز هست. بهر رو هر چند این باجدهی به متخصصین و کارشناسان بورژوازی و نیز معمول شدن اصل مدیریت تکفلسره که در جای خود اصولی هم بود، در آن شرایط اجتنابنا پذیر بودند، با این وجود ادامه یافتن آنها در سالهای پس از مرگ لنین نتایج منفی خود را بسیار آورد و تاثیر خود را در انحرافات کنونی جامعه شوروی برجای گذاشتند، اما برخلاف دعای مخالفین لنینیسم از جمله سوسیالیست های دهقانی این امر نه خصلت دمکراسی پرولتری را تغییر میداد، چرا که قدرت در دست پرولتاریا بود، انتخابکنندگان را توده های زحمتکش انتخاب میکردند، منتخبین را افرادی خواندند و از طریق شوراها به کشورداری می پرداختند و نه بر مرسایدت پرولتاریا تا شیردانشت چرا که از یکسو این سیاست قبل از هر چیز در مسئله مالکیت متظا هر میگرد و از سوی دیگر مسئله اداره اموری و استفاده از متخصصین و کارشناسان بورژوازی در این جهت، سیاستی نیست. لنین در ۱۹۲۵ هنگامیکه با دیگران مباحث مطرح شده بود خطابه گروه " مرکزیت دمکراتیک " گفت: " سیاست طبقه اکسون در چه چیزی متظا هراست؟ سیاست پرولتاریا در این متظا هراست که مالکیت ملاکین و سرمایه داران را ملغی کرده است. . . . پرولتاریای پیروزمند مالکیت را لغو کرد و بکلی آنرا معدوم ساخت. سیاست طبقه کارگر عسارت از این است. این سیاست مقدم بر هر چیز در مسئله مالکیت متظا هر میگرد. و قتیکه مسئله مالکیت را عملاً حل کردند با این عمل سیاست طبقه تا میسر گردید. . . . کسی که این مسئله را که سیاست طبقه در چه چیزی متظا هراست میگردید مسئله مرکزیت دمکراتیک مربوط میسازد و ما اغلباً ظران هستیم، چنان آشفته فکری بوجود می آورد که در نتیجه آن هیچگونه کار موفقیست آمیزی نمی توان انجام گیرد. . . . هنگامیکه طبقات تیکدیگر را تعویض می نمودند ما سیاستاً مالکیت را تغییر میدادند. بورژوازی پس از اینکه جای فئودالیسم را گرفت ما سیاستاً مالکیت را تغییر داد. . . . ولسی آیا شما فکری کنید که وقتی بورژوازی جای فئودالیسم را گرفت دولت را با اداره امورشتابه میکرد؟ خیر آنها اینقدر احمق نبودند و می گفتند که برای

"جهان" کمونیست

شعری از رفیق سعیدسلطانپوری در فیک جهانگیر قلعه میانندوآب (جهان)



"جهان" کمونیست
جهان "امروزه"
"جهان" آینده
"جهان" کارگران
"جهان" جهان
"جهان" پتک
"جهان" داس
"جهان" پرچم سرخ
"جهان" کمونیست
"جهان" جهنده میتینگ
جهنده از میدان "شوش"
تا میدان قرق
- میدان آزادی -
جهنده از قرق آزادی
تا میدان انقلاب
جهنده از فراز خودروهای کشتارو
سرنیزه های زخم
جهنده از فراز کمانه شلیکها
جهنده ازین بستها و بامها
تا خیابان پرچم
- خیابان گشتی و گلوله و خون -
"جهان" جهنده کمونیست
"جهان" انقلاب
در هوای خفه جمهوری
با پلکهای از چخماق
لبهای از چخماق
آذر خشی دردهان
آذر خشی در چشم
* * * *

آ... آی
"جهان" شکنجه شکن
"جهان" شکستناپذیر
"جهان" کمونیست
با دو قفل بسته خون
در شکنجه گاه
قفلی دردهان
قفلی در چشم
* * * *

دستبند جمهوری بردست
چکمه جمهوری بر سینه
دشت جمهوری
درفکهای خونین "جهان"
کلیدکهنه کلت
درکام
کلیدکهنه تفنگ
برپلک
گلوله ای دردهان
گلوله ای در چشم
در سردخانه پزشکی قانونی
سندجنایت جمهوری
در تنگه های بیخ
* * * *

"جهان" فدائی
"جهان" گل های رهائی و عشق
گل های چهل ونه
گل های تا امروز
گل های همیشه
گل های جنگل و
* * * *

گل های شهید
گل های فدائی
خرمن، خرمن
از سیاهکل
تا قیام
خرمن خرمن
از قیام
تا امروز
* * * *

در میان پلاکاردها و شعارها
"انقلاب"
با پیشانی شکسته و خونچکان
می خواند
صدای درخشان "جهان" و
رو دخانه ها
ورفیقان "جهان"
"جهان" کمونیست را
می سرایندو
می سرایند
با دسته گل های از خون
بر فراز میتینگ تاریخ
* * * *

(۱۷) - ما نیفت حزب کمونیست - مارکس، انگلس
(۱۸) - آنتی دورینگ - انگلس
(۱۹) و (۲۰) - نقد بر نامه گوتا - مارکس
(۲۱) - دولت و انقلاب - لنین
(۲۲) - نقد بر نامه گوتا - مارکس
(۲۳) - اقتصاد سیاسی در عصر دیکتاتور پیرولتاریا - لنین
(۲۴) - وظائف نوبتی حکومت شوروی - لنین
(۲۵) - انقلاب پیرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
(۲۶) - وظائف نوبتی حکومت شوروی - لنین
(۲۷) و (۲۸) - مالیات جنسی - لنین
(۲۹) - ایتکار عظیم - لنین
(۳۰) - از فروپاشی نظام کین به خلاقیت نظام نوین - لنین
(۳۱) - نهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه - لنین
(۳۲) - آزادی تجارت غلات - لنین
(۳۳) - درباره مالیات جنسی - لنین
(۳۴) - تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی

عقب نشینی کند و با بقول لنین از یورش مستقیم به محاصره طولانی تر دژ
بیراد از دویا جمع آوری نیرو مجددا دست به تعرض بزند. سیاست جدید
اقتصادی (نپ) در دستور کار قرار گرفت.
منابع:
=====

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) - مارکسیسم و مسئله شوروی - بولتن نظرسرا ت و
مباحثات - شماره ۱
(۵) - مارکسیسم و مسئله شوروی - بولتن نظرات و مباحثات - شماره ۲
(۶) و (۷) - مارکسیسم و قیام - لنین
(۸) و (۹) - انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتور پیرولتاریا - لنین
(۱۰) - وظیفه عمده این ایام - لنین
(۱۱) و (۱۲) و (۱۳) - مارکسیسم و مسئله شوروی - بولتن نظرات و مباحثات
شماره ۳
(۱۴) - اصول کمونیسم - انگلس
(۱۵) - ما نیفت حزب کمونیست - مارکس، انگلس
(۱۶) - جنگ داخلی در فرانسه - مارکس



تجربه شوراها و کنترل کارگری در انقلاب

تکاملی خودبه حرکات اعتراضی گسترده، اعتصابات توده‌ای و اعتصابات عمومی سیاسی ارتقا یافت. نطفه شوراها در دوران اعتصابات عمومی سیاسی بسته شد. آخرین مراحل اعتصاب سیاسی عمومی، سرآغاز رشد جنبش شورائی است که از ماههای قبل از قیام مسلحانه بهمن تا ماههای پس از به خاکمیت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی ادامه می‌یابد. شوراها کارگری، شوراها دهقانی، شوراها در ارتش، محلات و... سر بر می‌آورند و جلوه‌های بارزی از اعمال قدرت توده‌ای را به نمایش می‌گذارند، اما امساک نمی‌یابند که مسیر تکاملی خود را پیمایند. عوامل زمینه‌ساز به خاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی و خود اعمال حاکمیت این رژیم ارتجاعی سبب می‌گردند که شوراها بمثابه ابزار اعمال قدرت توده‌ای از مضمون واقعی خود تهی گردند، زوال یابند و نابود شوند.

مهمترین خصیصه انقلاب بهمن، همگامی بودن آن است. عموم توده‌های مردم، همچون توده‌ای بی شکل بدون سازماندهی و بدون آگاهی برای سرنگون ساختن رژیم شاه به پا خاسته بودند. کثرت عظیم خرده بورژوازی، ضعف شدید آگاهی طبقه کارگر، عدم پیوند جنبش کارگری با جنبش کمونیستی و سلطه سالها خفقان و دیکتاتور بر جامعه، همگی سبب شده بودند، طبقه کارگر نتواند با هویت مستقل طبقاتی خود در انقلاب شرکت کند و در جنبش خرده بورژوازی مستغرق گردید. خرده بورژوازی ابتکار عمل را در دست گرفته بود و طبقه کارگر آرام آرام در پس آن گام بر میداشت.

اعتصابات کارگری در بهار سال ۵۷ وسعت می‌گیرد، این اعتصابات بر سر مطالبات ملموس و روزمره اقتصادی، بدون پیوند با اعتصابات سایر کارخانجات، خود بخودی و عموماً کوتاه مدت هستند. ۱۷ شهریور بهانه نقطه عطفی در مبارزات توده‌ای، و روندروی آوری کارگران به طرح خواسته‌های سیاسی و گسترش مبارزات سیاسی آنان را شدت می‌بخشد. پس از ۱۷ شهریور مبارزات کارگران بویژه در واحدهای صنعتی بزرگ به مرحله نوینی وارد می‌شود، اعتراضات، اعتصابات طولانی مدت، کم‌کاری، میتینگ و تظاهرات در خیابانها، به پدیده شایعی در حرکت کارگران تبدیل می‌شود. کارگران تراکتور سازی تبریز، راه آهن و ماشین سازی اراک و کارگران برخی از کارخانه‌های تهران، با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" به راهپیمایی در خیابانها می‌پردازند. در این مقطع اعتصابات گسترش چشمگیری می‌یابند، علاوه بر کارخانه‌ها، دانشگاهها، مدارس، پست و تلگراف، راه آهن، بانکها، دکانیات، ادارات، همه و همه در اعتصاب بسر می‌برند، اعتصابات عمومی سیاسی از راه می‌رسد،

اخراجی دوران شاه و... قدرت خود را بنمایش می‌گذارند. در برخی از این واحدها همچون فسان، سارا و لویو، کنترل کارگری تحت نام سندیکا اعمال می‌شود. شوراها کارگری پس از به قدرت رسیدن دولت موقت و اعلام پایان اعتصابات، همچنان مصرانه خواهان ملی شدن صنایع، اخراج عناصرد کارگری و کنترل شورا بر تولید و فروش بودند. جنبش شورائی رفته رفته چنانس اوج می‌گرفت که حکومت به انوا عشیوه‌ها متوسل شد. کنترل کارخانه‌ها را از چنگ کارگران خارج کند. نطق با زرگان نخست و زیروقت درباره روحیات و خواسته‌های کارگران در این دوره، عمومیت پدیده شورا را با زتاب میدهد: "میخواهند صاحب کارخانه باشند، همه کاره باشند، تکلیف مدیریت کارخانه و همه چیز را معین کنند و یا رئیس اداره را آنها انتخاب کنند و غیره".

کارگران صنعت نفت، بیستاز کنترل کارگری

برجستگی مبارزات نفتگران در انقلاب، تنها به نقش آنان در تعمیق و گسترش مبارزات در مرحله اعتصاب عمومی سیاسی منحصر نبود. کارگران صنعت نفت در کاربرد اشکال عالیتر مبارزه نیز بیشتا ز بودند همان عواملی که سبب صنعت نفت در جریان اعتصاب عمومی سیاسی و وارد نمودن ضیارت کاری بزرگترین رژیم پهلوی بدرخش، در مرحله بعدی نیز نفتگران را قادر ساخت به لحاظ درجه تشکل و آگاهی و عمق مبارزات و تاثیرگذاری بر کل جنبش کارگری در صدر قرار گیرند، نفتگران که در جریان اعتصاب عمومی سیاسی در ماههای قبل از قیام با توجه به سطح آگاهی نسبی و سابقه مبارزات تیشان، قادر شدند با قطع شا هرگ حیاتی رژیم پهلوی، آنرا به زان سودر آورند، در بیاداشتن شوراها کارگری و برقراری کنترل کارگری نیز، تجارب ارزنده‌ای بسرا ی جنبش کارگری ایران بر جای گذارند.

حرکت کارگران صنعت نفت در اوایل تابستان سال ۵۷ شروع شد. این حرکت با تدریج تا پیاپی سال ۵۷، بیک حرکت سیاسی در سراسر صنعت نفت انجامید. نفتگران در آبان ماه سال ۵۷ با خواسته‌های: الف - حکومت نظامی، ب - آزادی زندانیان سیاسی و ج - اخراج کارشناسان خارجی دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات توسط کمیته‌های اعتصاب هدایت می‌شد که در ۲۲ مهر در لایشگاه آبدان، در ۳۰ مهر در صنعت نفت هوا زودر همین روزها در سایر مراکز نفتی ایجاد شده بودند. در این مقطع کمیته‌های اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و اعتصابات را در صنعت نفت رهبری می‌کردند. اینان علاوه بر سازماندهی و هماهنگی اعتصابات، همچون قدرتی خودمختار با وزرا و مقامات حکومتی (از جمله با انصاری مدیر عامل نفت در زمان شاه

پیوستن کارکنان صنعت نفت به اعتصابات، شور و شوق اعتصابیون را چندبرابر می‌کند. شعارها و مطالبات مستقیماً سیاسی است، اعتصابات گسترش بیشتری می‌یابند، در تمام واحدهای صنعتی بزرگ و در بسیاری از کارخانه‌های کوچکتر، در موسسات و غیره کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته‌اند، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک، تعقیب و مجازات عاملین کشتارها و برقراری جمهوری، خواسته‌های عمومی اعتصابکنندگان هستند. در این مقطع طبقه کارگر علیه غم شرکت فعال در مبارزات، فاقد استقلال طبقاتی است. تنها گاه‌گاه‌های و آنهم بصورت جرقه‌ای، نشانه‌هایی از استقلال و نافرمانی از فرمان "رهبری" دیده می‌شود، پاسخ و لبه نفتگران به پیشنهادات بازرگان نماینده "امام" در مورد تولید نفت، راهپیمایی کارگران تراکتور سازی تبریز بسوی شهر با موضعگیری و شعارهای مشخص طبقاتی که توسط پیشروان سازمان یافته بود و وارد مشا به، در این زمره‌اند. در آستانه قیام بهمن، برابرز همبستگی کارگران با مبارزات کارگران دیگر کارخانه‌ها و وسیع دانستن خود در این مبارزات گسترش می‌یابد. حتی در این زمان کارگران پیشرو برای اعلام همبستگی و یا شرکت در مبارزات کارگران واحدهای دیگر، دست به مسافرت‌های طولانی می‌زنند. در این مقطع نفتگران با سازماندهی خود در "سندیکای مشترک کارکنان نفت" برای رهبری اعتصاب و اعمال کنترل بر صنعت نفت، موجودیت تشکلی توده‌ای با اهدافی نسبتاً روشن را اعلام می‌کنند. در این مرحله است که نطفه شوراها بمثابه ارگانه‌های اقتدار کارگری بسته می‌شود، شوراها بمثابه محصول تکامل این مرحله از مبارزه ویرای اعمال قدرت انقلابی در کارخانه‌ها، از درون اعتصاب عمومی سیاسی سر بر می‌آورند.

پس از قیام مسلحانه بهمن ماه، شوراها به سرعت با وسعت زیادی در اغلب کارخانجات تشکیل شدند. در عموم واحدهای بزرگ صنعتی، آنجا که کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته بود و کارگران آگاه و کمونیست در آن نقش داشتند، به سرعت شوراها شکل گرفتند. کارگران در انتخاب تئسی بالنسبه دمکراتیک نمایندگان خود را برگزیدند و اغلب این شوراها کنترل امور کارخانه را بدست گرفتند. در واحدهایی که مالکین و مدیران، کارخانه را بسته بودند، با زنگنه‌ای و راه اندازی کارخانه، با زنگنه کارگران به کارخانه، اخراج عناصرد و زودر پرداخت دستمزدها و عقب افتاده، عمده تریستن مطالبات کارگران را تشکیل میدادند. در این دسته از کارخانجات اغلب شوراها، کنترل را بدست گرفتند با راه اندازی تولید، با زنگنه اندن کارگران

واردنما کرده می شدند، وبدون توجه به تهدیدات دولت، از صدور نفت جلوگیری کردند، میزان تولید نفت را کاهش داده و سپس بطور کلی قطع نمودند. با جمعیت حقوقدانان، نمایندگان جمعیت‌های خارجی و... بطور رسمی واردنما کرده شدند و برخی از روسای دولتی را اخراج نمودند. در مجموع بدون نظر موافق کمیته اعتصاب، کمتر اقدام منفی و بیاسیسی در صنعت نفت امکانپذیر بود. در دیماه سال ۵۷، کمیته‌های اعتصاب نفت، به لحاظ مضمون فعالیت خود کاملاً با شورا‌های کارخانه یعنی ارگان‌های کنترل کارگری هم‌مرز گذشته بودند و جلوه‌های روشنی از کنترل کارگری در حرکات آنان مشهود بود. روز نوزدهم دیماه، کارکنان پالایشگاه‌های نفت تهران، شیراز، تبریز و کرمانشا با تشکیل "سندیکا"ی مشترک کارکنان صنعت نفت، کنترل امور در این پالایشگاه‌ها را به دست گرفتند. آنها اعلام کردند آماده اند مرتولید نفت برای سوخت رسانی به مردم را پیش ببرند در صورتیکه: ۱- مقامات شرکت نفت و پالایشگاه‌ها در امور این واحدها هیچگونه دخالتی نداشته باشند (کنترل کامل امور پالایش و توزیع و پخش و تخلیه مواد نفتی) ۲- قوای نظامی بهیچوجه در امور پالایشگاه‌ها دخالت نکنند و از محصل پالایشگاه‌ها و مناطق نفت خیز خارج شوند.

۳- ارتش از نفت مصرفی مردم استفاده نکند و رژیم ناگزیر شد با اجبار تمام می‌ایسین شرایط را بپذیرد و کارکنان با تمام قدرت کنترل پالایشگاه‌ها را در دست گرفتند. از این زمان به بعد تشکلهای موجود در پالایشگاه‌ها و موسسات مختلف صنعت نفت با هر نامی که فعالیت کنند (در پالایشگاه و آبادان و صنعت نفت‌ها و از بسا عنوان "کمیته اعتصاب"، در پالایشگاه‌های تهران، شیراز، تبریز و کرمانشا با عنوان "سندیکا"ی مشترک) مضمون عملکرد آنان شورا-ئی است، کنترل تولید را در دست دارند و وظهور قدرت دوگانه را در واحدهای خودینما پیش می‌گذارند. پس از قیام، حمایت و پشتیبانی کارکنان صنعت نفت از شورا‌های خود موفقیست این شوراها در کنترل امور، قویترین شوراها در این صنعت بوجود آورد. حرکاتی که از این پیس در صنعت نفت صورت میگیرد، عموماً تحت رهبری شوراهاست. هر چند در این بخش سندیکاها نیز وجود داشتند و در برخی قسمت‌ها بسیار فعال بودند، اما حرکات سیاسی حتی در آن‌ها قمتهائی که سندیکا فعال است با همکاری نزدیک سندیکا و شورا و از طریق شوراها صورت گرفته است. شوراها مورپا لایشگاه‌ها و سایر موسسات وابسته به صنعت نفت را کنترل میکنند و پالایشگاه و آبادان مرکز نقل این اعمال کنترل است.

در پالایشگاه آبادان پس از قیام، کمیته اعتصاب اداره امور پالایشگاه را بدست گرفت. "کمیته پاسداران صنعت نفت" که در جریان

قیام برای حفاظت و نگهداری پالایشگاه، توسط کارگران نفت تشکیل شده بود، همچنان به فعالیت خود ادامه میدهد. از اوائل سال ۵۸، شورا جایگزین کمیته اعتصاب شد. کنترل امور پالایشگاه توسط کارکنان تا اردیبهشت ۵۸ همچنان ادامه دارد در طول این مدت ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیل در هفته توسط شورا عملی میشود و شورا بسیاری از مدیران سرسیرده و ضدکارگران اخراج میکند. در اردیبهشت ۵۸، با ورود مدیران جدید منتخب دولت و موردتائید خمینی، کارکنان در اثر توهما ت خود نسبت به حکومت جدید، قدرت را دودستی به دولت موقت تحویل میدهند و از این زمان نقش شورا کارکنان پالایشگاه و آبادان از کنترل به نظارت تنزل می‌یابد.

در پالایشگاه تهران، پس از قیام، عناصر آگاه و کمونیست از سندیکا ی مشترک تصفیه شدند و سازشکاران و پیروان حکومت جای آنسان را گرفتند. زمان کوتاهی لازم بود تا کارگران به مقابله با سندیکا ی قلابی برخیزند. در اوایل شهریور ۵۸، در اکثر قسمت‌های پالایشگاه، کارگران شورا‌های قسمتی را انتخاب کردند، سپس شورا‌های پیروان شورا‌های متحدین و شورا ی تعمیرات در شورا ی هما هنگی پالایشگاه تهران متشکل شدند. همزمان، در جلسه شورا ی کارکنان ادارات مرکزی و شرکت‌های وابسته به صنعت نفت، تصمیم گرفته شد، "شورا ی کارکنان صنعت نفت" مرکب از نمایندگان کل کارکنان صنعت نفت تشکیل شود، قرار شد در ازای هر ۱۰۰۰ نفر، یک نماینده به شورا فرستاده شود و با توجه به تعداد کارکنان صنعت نفت - ۶۵۰۰۰ نفر - تعداد نمایندگان به ۶۵ تا ۷۰ نفر بالغ میشد. بنا بر این نمایندگان حاضر در جلسه که ۸۳۰۰ تن از کارکنان ادارات مرکزی و شرکت‌های وابسته را نمایندگی میکردند، با اکثریت آرا تصمیم گرفتند ۸ نفر را از میان خود برای شرکت در "شورا ی سراسری کارکنان نفت" انتخاب نمایند.

در پالایشگاه تبریز، شورا ی منتخب کارکنان پس از قیام، کنترل امور پالایشگاه را بدست گرفت.

در نفت پارس، کارکنان پس از قیام یک شورا ی ۷ نفره تشکیل دادند. شورا ۷ کمیته را برای رسیدگی به مسائل مختلف کارگری سازماندهی و خواستهای کارگران را به این شرح اعلام نمود: ملی شدن پالایشگاه و الحاق آن به شرکت نفت، اخراج کارشناسان خارجی، اضافه حقوق برای کارگران، حق مسکن، کاهش کارمزد و ام کارگری و تعیین محلی برای استقرار شورا. در مقابل کارکنان و سنگ اندازیهای دولت و ارگان‌های مختلف بر سر تحقق خواسته‌های کارگران، شورا تصمیم گرفت فروش محصولات پالایشگاه را خود بعهده بگیرد، این تصمیم در مجموع عمومی به تمویب کارکنان رسید و مقرش دیس از دریافت دستمزدها در اوایل خردادماه، جلوی

فروش گرفته شود. درسی و یکم خردادماه شورا از خروج و بارگیری نفت برای فروش جلوگیری کرده و تولیدات را در محل کارخانه انبار نمود. روز سوم تیرماه کارگران پرچم شرکت نفت را در نقاط مختلف پالایشگاه نصب نمودند و بر روی پارچه بزرگی نوشتند: "شرکت ملی نفت ایران - پالایشگاه کرج" این پارچه به سردار پالایشگاه نصب شد، شورا دوست از نمایندگان را مامور کرد برای الحاق این پالایشگاه به شرکت نفت، با شرکت نفت تماس بگیرند و اقدامات لازم را انجام دهند.

شورای کارکنان پخش صنعت نفت در زمره شورا‌های بالنسبه قوی این رشته از صنعت بود. این شورا که ۱۲۰۰۰ تن کارکنان پخش را نمایندگی می نمود، بدنبال یکرشته درگیری با وزارت نفت، طی اقدام بی سابقه ای با صدور یک اطلاعیه، معین فروریز نفت را از وزارت نفت خلع کرد. شورا ی پخش در پانزدهم تیرماه ۵۹، پس از آنکه مجمع عمومی کارگران حکم پاکسازی و تعلیق ۱۰ تن از مدیران و روسای پخش را تصویب نمود، اطلاعیه ای در این زمینه صادر کرد. انعکاس این تصمیم گیری سبب عدم معین فرحک تعلیق و انتزاع اعضای شورا را (که در اثر توهما تمذهبی کارکنان و وجود عناصر مذهبی در آن شورا ی اسلامی کارکنان پخش نامیده میشد) اما در نهایت این عمل خشم کارکنان را برانگیخت و شورا نه تنها برای اخراج ۱۰ مدیران مبرده پای فشر دیکله اطلاعیه ای صادر کرد و طی آن حکم خلع معین فرا وزارت نفت را اعلام نمود.

اگرچه کارکنان صنعت نفت، پیشتر از ایجاد شوراها و کنترل کارگری بر تولید بودند، اما پدیده شوراها و کنترل کارگری منحصر به این صنعت نبود. در آستانه قیام و پیس از آن، در اکثریت قریب به اتفاق واحدهای صنعتی بزرگ و استراتژیک از جمله صنایع دفاع، راه آهن، ماشین سازیها، شرکت واحد و... شوراها تشکیل شدند. در این واحدها قدرت شوراها و میزان اعمال نفوذ آنان بر تولید، مستقیماً درجه سازمان یافتگی کمیته‌های اعتصاب، و وجود عناصر پیشرو و انقلابی ارتباط داشت. در راه آهن که قبل از قیام کمیته اعتصاب از توان سازماندهی بالایی برخوردار بود و با تعطیل حرکت قطارهایی که محموله‌ها و اسرار نظامی حمل میکردند، قدرت تحرک رژیم را فلج کرده بود، برخی از مدیران را اخراج نموده بود و آذوقه و نفت مورد نیاز مردم را علییرگم کارکنان رشنکیهای دولت حمل می نمود پس از قیام، کارکنان راه آهن کنترل امور را با تشکیل شورا، در دست گرفتند، در طول مدتی که شورا کنترل امور را در دست داشت، راندامان کار ۱۰٪ افزایش یافت.

از جمله دیگر کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی که تا مدتی پس از قیام، کارکنان کنترل تولید را در دست داشتند، میتوان به تراکتور سازی تبریز، کشت و صنعت گارون، پوست و چرم لرستان،

پارسیلون خرم آباد، کارخانه صنعتی آژور، کارخانه جنرال تهران، ایرفو، کبریت سازی توکلی تبریز، و بسیاری از کارخانه های آجرما شینی ویا کوره پزخانه ها در تهران و شهرستانها اشاره کرد. در تمامی این واحدها، شورا در اداره امور کارخانه، در بر خورد با مقامات دولتی و تصمیم گیری بر سر چگونگی تهیه مواد اولیه، تولید و فروش محصولات، به کارگران متکی است. شوراها در برخورد به مسائل گوناگون ابتکارات و خلاقیت عظیمی بروز میدهند. تجربه کنترل کارگری تولید، کارگران را به مدافعان سرسخت آنها دشورا و نمایندگان واقعی شورا تبدیل میکند. در این دسته از کارخانه ها، هر تنها جرم رژیم به دستاورد های کارگران، هر تلاشی برای از میان برداشتن شورا و یا دستگیری نمایندگان، او کنش یکپارچه و شدید کارگران را در پی دارد. کارگران نسبت به تعلیق، اخراج و دستگیری پیشروان خود که در چپه های دنیای تازه ای را به روی آنان گشوده اند، شدیداً حساس هستند و با اعتراضات دسته جمعی خود در موارد بسیاری حکومت را ناگزیر می سازند دست از تعقیب و آزار نمایندگان نشان بردارد.

همانگونه که گفتیم در آستانه قیام، جنبش شورائی اوچ خاصی گرفت، نمونه های زنده و ارزنده ای از شوراها که کارگران نفت و سایر صنایع کلییدی عرضه نمودند، بشدت مورد استقبال کارگران سایر واحدها قرار گرفت و فعالیت آگاهانه کمیونستها و نیروهای انقلابی، بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، محبوبیت شوراها را در نزد کارگران افزایش داد. اما کارگران با وجود اشتیاق به تشکیل شوراها و اقدام مشخص برای تشکیل شورا، به تناسب سطح آگاهی خود از مضمون فعالیت شورا، دستیابی به مطالبات مشخصی را در مقابل آن قرار میدهند. اگر کارگران بالنسبه آگاه کارخانه های صنعتی بزرگ، شورا را به هر می برای اعمال اراده خود در کارخانه تبدیل میکنند و دست به اعمال کنترل کارگری میزنند، در بسیاری از واحدهای کوچک یا حتی در واحدهای بالنسبه بزرگی که سطح آگاهی کارگران پائین است، شورا تشکیل میشود، اما کارگران در کوششی از کار برد آن ندارند، در برخی از این واحدها مانند شرکت خدمات فنی نواسا، فاما بتون و جیت سازی تهران، و وظیفه نظارت بر تولید عهده شورا گذارده میشود و در تعداد زیادی از واحدها، صرفاً پیشبرد مطالبات صنعتی و اقتصادی در دستور کار شورا قرار می گیرد، در این واحدها کارگران در واقع از تشکیل شورا، دستیابی به خواسته های اقتصادی و رفاهی را مدنظر دارند و شورا، سندیکیا را برداشت میکنند. در برخی از واحدها، کارگران به دلیل نا آگاهی عوامل و عناصر ضد کارگر که به اصطلاح سروربان دارند، به نمایندگی انتخاب میکنند، در مواردی در اثر توهمات مذهبی خود و اعتماد به حکومت، "شورای اسلامی" تشکیل

میدهند و برای رسیدن به مطالبات خود، دست به اقدام دولت میشوند.

اما بهر رو و علیرغم تمام این مسائل، پس از قیام در نزد کارگران صنایع بزرگ و کلیدی، شورا نام آشنائی برای اقدام مستقل کارگری، در دست گرفتن ابتکار عمل و اعمال قدرت کارگری در کارخانه است. در برخی از رشته های صنعت، شوراها علاوه بر کنترل کارگری بر تولید، و ایجاد قدرت دو گانه در کارخانه، گامی فراتر میگذارند و در صدد ایجاد اتحادشورا های چندین واحد تولیدی و یا یک رشته صنعت برمی آیند. در صنعت نفت، شورا های پالایشگاهها، شورا های کارکنان و سایر موسسات این صنعت، اقدامات گسترده ای برای تکامل شورا های خود به شوری یک رشته صنعت، سازمان دادند.

"اتحادیه شورا های کارکنان صنایع گسترش ایران" نمونه دیگری از حاصل تلاشهای کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی در جهت ایجاد شورای چندین واحد تولیدی است. "صنایع گسترش ایران" ۱۳۵ کارخانه و واحد تولیدی و متجاوزاً از ۵۰ هزار کارگر و کارمند را تحت پوشش دارد، "اتحادیه شورا های" این سازمان تا تیر ماه سال ۵۸ سه کنگره برگزار نمود در این کنگره ها نمایندگان شورا های کارخانه های مختلف تحت پوشش "سازمان صنایع گسترش" شرکت نمودند. در سومین کنگره "اتحادیه شوراها" قریب ۲۰۰ نماینده از کارخانجات مختلف از قبیل ماشین سازی و آلومینیوم سازی اراک، ماشین سازی، تراکتور سازی، موتورن، هاکسیران، دیزل و لیف تراکت تبریز، چوب و کاغذ گیلان، کشتی سازی خلیج فارس، چیت سازی تهران، گونی با فسی شاهی، سیمان ری، قند و روغن و دهها کارخانه دیگر شرکت نمودند. این کنگره شورای مرکزی منتخب را موظف ساخت برای کارگران تحت پوشش، صندوق مشترک اعتبارات و صندوق بیمه بیکاری ایجاد نماید، در زمینه مسائل مربوط به روابط صنعتی و قوانین کار تحقیقات بعمل آورد. قراردادهای "سازمان گسترش صنایع" با شرکتها، و سرمایه گذارهایی خارجی و داخلی آنرا بررسی نماید، در جهت تضمین شغلی برای همه اعضا و تامین مسکن کارکنان، تامین درمانی و سایر نیازهای مادی و اجتماعی کارگران کوشش کند.

در شرق تهران نیز، شورا های برخی از کارخانجات در "کانون شورا های شرق تهران" متشکل شدند. این کانون جلساتی با شرکت نمایندگان شوراها و سدیکا های کارخانه های منطقه تشکیل میداد. در یکی از جلسات تا یمن کانون که در ۱۸ آذر ماه سال ۵۸ تشکیل شد، ۵۰ نماینده از شوراها و سایر تشکلهای کارگری حضور داشتند.

"اتحادیه شورا های گیلان" شمره دیگری از تلاش کارگران پیشرو برای ایجاد شورا های

سراسری بود. این "اتحاد" به ابتکار و با پیشقدمی شورای کارخانه پوشش رشت ایجاد شد. شورای پوشش رشت که برای تهیه وام جهت راه اندازی تولید و پرداخت حقوق معوقه کارکنان، با سنگ اندازیهای استانداروسا یر مقامات دولتی روبرو شده بود، با انتشار اطلاعیه ای شوراها و کارگران سایر کارخانجات گیلان را در جریان مسائل و مشکلات خود قرار داد و دعوت به یک گردهمایی از نمایندگان شورا های گیلان نمود. در پاسخ به این فراخوان نمایندگان ۱۸ شورای کارگری در نخستین جلسه شرکت نمودند. این اجلاس بار در طرح سود ویژه دولت، حداقل سود ویژه برای هر کارگر ۱۰ هزار تومان تعیین نمود. بتدریج شورا های دیگری به این "اتحاد" ملحق شدند و این "اتحاد" بیش از ۳۰ کارخانه با قریب ۲۰ هزار کارگر را تحت پوشش خود گرفت. "اتحاد شورا های گیلان" نمایندگان را برای مذاکره بر سر میزان سود ویژه و سایر مسائل به تهران فرستاد تا با استاندار مذاکره و در کنگره سراسری شورا های اسلامی شرکت نمایند. "اتحاد شورا های گیلان" سپس یک مهلت ۵ روزه را برای موافقت با خواست کارگران توسط استاندار تعیین نمود و سرانجام در تاریخ ۱۴ اسفند ماه کلیه کارخانجات تحت پوشش آن، از خروج تولیدات از کارخانه جلوگیری نموده و وارد اعتصاب شدند. "اتحادیه شورا های گیلان" برای تداوم بخشیدن به حرکت و جلب حمایت کارگران تصمیم گرفت میتنگی در زمین ورزشی تختی شهر رشت با شرکت کلیه کارگران کارخانه های تحت پوشش برگزار نموده و نتیجه اقدامات خود و عکس العمل مقامات استان را اعلام نماید. این حرکت، موج وسیعی از حمایت کارگران سایر کارخانه ها را برانگیخت و در نتیجه، در همان نخستین روزهای اعتصاب، کارگران حدود ۵۰ کارخانه از اعتصاب در واحدهای تحت پوشش "اتحادیه شورا های گیلان" حمایت و پشتیبانی نمودند.

جنبش شورائی در انقلاب ۵۷، یک جنبش توده ای بود و به کارخانه ها محدود نمیشد. محلات، موسسات دولتی و خصوصی و ارتش، عرصه های دیگر اعمال قدرت توده ای و رشد جنبش شورائی بودند.

ایجاد ارگانهای اقتدار توده ای در محلات، که بنام کمیته های محلی فعالیت میکردند، به اوائل دیماه ۵۷ بر میگردد. کمبود سوخت و کالاهای اساسی مورد نیاز توده ها، زمینه ابتدائی شکل گیری این کمیته ها بودند، از دیماه کمیته های محلی در مناطق مختلف تهران و شهرستانها امر توزیع نفت و مواد غذایی و در مواردی حفاظت و تامین امنیت را بعهده گرفتند. وظیفه دیگری که کمیته های محلی در برابر خود قرار داده بودند، تامین وسائل و ما یحتاج بهداشتی و درمانی برای کمک به مجروحین و مصدومین تظاهرات و فدر رژیم و

مساعدت به مجروحین بونگمیته های مجلسی در برخی مناطق در سطح شهر و شهرستان عمل می کردند و کنترل امور منطقه را بعهده گرفته بودند. در تهران، زنجان، دامغان، اسفراین، سقز، قلید، دزفول، آمل، چالوس، قصر شیرین و... کمیته های محلی نمونه های برجسته ای از خلافت توده ای را ارائه دادند. در سقز، در اوائل بهمن ماه، شورا ای اجتماعی این شهر، تا مین امنیت شهر را بدست گرفت و حفظ انتظامات و تحویل نفت به منازل را بر عهده جوانان شهر قرار داد. در برخی از مناطق تهران، در اقلید، آمل، چالوس، قصر شیرین، دامغان و... کمیته ها اداره امور شهر، حفظ امنیت و انتظامات شهر را بعهده گرفتند. پس از قیام کمیته های محلی، بدلیل ترکیب خرده بورژوازی و نفوذ هواداران رژیم در آن، در زمره نخستین تشکلهای توده ای بودند که به تسخیر حکومت جمهوری اسلامی درآمدند. این کمیته ها بعدها با نام کمیته های انقلاب اسلامی "به جزئی از دستگاه سرکوبگر رژیم تبدیل شدند.

آموزش و پرورش، دانشگاهها، ادارات، موسسات دولتی و خصوصی، سنگرهای دیگر جنبش شورائی بودند. در اکثریت قریب به اتفاق این مراکز، توده ها خواهان اداره امور، تصفیه عناصر ساواکی و سرسپرده و تعیین خط مشی توسط کارکنان شدند. در برخی از این مراکز همانند بانک مرکزی، گمرک، سازمان بنادر و کشتیرانی، سازمان غله و قند و شکر، هما و هواپیمائی کشوری شورا ویا تشکلهائی که بنام دیگری اما با مضمون شورائی فعالیت میکنند، قبل از قیام تشکیل شدند. از جمله کارکنان بانک مرکزی قبل از قیام برای کنترل عملیات بانکی "شورائی نظارت" تشکیل داده بودند و کارکنان وزارت بهداشتی، وزیر بهداشتی کا بینه بختیار را عزل، و کمیته ای مرکب از نمایندگان منتخب خود را مامور انجام وظایف و وزیر نموده بودند. کارمندان و کارکنان موسسات دولتی و خصوصی، بدلیل سطح آگاهی نسبی شان از سازمانها و فتگی بالنسبه محکم بر خوردار بودند و در نخستین روزهای پس از قیام "شورای هما هنگی سازمانهای خصوصی و دولتی" در ملاقات با بزرگان نخست وزیری، خواستهای آنان را به وی اعلام نمود. بر اساس این خواستها، کلیه ادارات، نهادها و موسسات دولتی و خصوصی می بایست بشکل شورائی اداره شوند و این شوراها با تشکیل دادگاههای انقلاب اداری، شناسائی بدستگیری و محاکمه عناصر فاسد و سرسپرده را پیش خواهند برد. شوراها این نهادها و موسسات دولتی و خصوصی در طول حیات کوتاه خود، توانستند بخش اندکی از مطالباتشان را تحقق بخشند و در مواردی مسئولین و مقامات، عناصر سرسپرده و ساواکی را افساء و طرد نمودند.

با وجوگی مبارزات توده ها در آخرین ماه های سال ۵۷، تب و تاب انقلاب به پایگاهها و سربازخانه ها نیز رخنه کرد. سربازان و پرسنل

انقلابی دیگر حاضر نبودند به قوانین ارتش رژیم شاه تن دهند و نقش سرکوبگر توده های مردم را بازی کنند. در اوایل دیماه، بویژه پس از فرار شاه، حمایت پرسنل انقلابی و مبارزان نیروهای مسلح از مبارزات توده ای وسعت گرفت و در درون ارتش موارد متعددی از تخصص، شورش علیه فرماندهان و مواردی از ترور فرماندهان بدست سربازان و درجه داران بوقوع پیوست. سربازان و درجه داران نیروهای مسلح در آستانه قیام و در نخستین روزهای پس از آن، کمیته ها و شوراها ای انقلابی خود را برپا کردند. در روز سی ام بهمن ماه ۵۷ درست چند روز پس از قیام، کمیته انقلابی هما فرمان، افراد و افسران نیروی هوائی در نامه ای به نخست وزیر وقت با بزرگان خواستهای پرسنل نیروهای هوائی را بشرح زیر اعلام نمود: "گزینه دمکراتیک فرماندهان قابل اعتماد، بکارفرماندن پرسنل نیروی هوائی که در رژیم شاه اخراج شده اند، انحلال واحدهای ضد اطلاعات، لغو اطاعت کورانه در ارتش، اخراج کلیه مستشاران خارجی، حق شرکت در انتخابات، آزادی قلم و بیان و..."

همچنین پرسنل انقلابی نیروهای مسلح در روز

۱۷ اسفند ۵۷، طی میتینگ در دانشگاه صنعتی تهران، خواستهای پرسنل ارتش را اعلام کردند. این خواستها عبارت بودند از: ۱- طرد و محاکمه عناصر مزدور ارتش و انحلال ضد اطلاعات ۲- متعادل کردن تعداد پرسنل ارتش، لغو خدمات جباری و داوطلبی کردن خدمت در ارتش ۳- لغو کلیه قوانین ضد انقلابی، تدوین قوانین انقلابی ۴- بازآموزی پرسنل ارتش ۵- اخراج کلیه مستشاران خارجی

اگرچه تحت فشار مبارزات پرسنل انقلابی ارتش و جوانان انقلابی حاکم برجسته، رژیم ناگزیر شد، تعدادی از مهره های سرسپرده و منفور ارتش را از کار برکنار کند و با جایجائی آنان، آتش خشم پرسنل انقلابی را فرو نشاند، اما اهمیت حفظ سیستم ارتش شاه، سبب گشت رژیم تمام تلاش خود را برای درهم شکستن شوراها و کمیته های سربازان و درجه داران بکار بندد. انحلال شوراها، دستگیری نمایندگان شوراها و کمیته ها و پرسنل انقلابی ارتش همگی ابزاری بودند تا زمینه بازسازی ارتش ضد خلقی را مهیا نمایند.

شوراهای دهقانی

"ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" مظهر پرافتخار حاکمیت شورائی خلق ترکمن

به سازماندهی و تشکل خود پیدا ختند. در ۲۶ بهمن ۵۷، "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" تشکیل شد. با تشکل انقلابیون و زحمتکشان ترکمن در این کانون، مصادره زمینهای بزرگ و تشکیلات شوراهای روستائی در سرتا سر ترکمن صحرا آغاز شد. شوراها در اتحادیه های شورائی متمرکز شدند و یکماه بعد، "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" تشکیل شد. "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" بمت به ارگان مرکزی حاکمیت شورائی از اغت ماد عمیق زحمتکشان ترکمن بر خوردار شده بود. جنبش شورائی در میان خلق ترکمن روز بروز گسترش بیشتری می یافت و حاکمیت شورائی عرصه های جدیدی را درمی نوردید و کلیه اراضی زمینداران بزرگ و درباریان شاه مصادره شده و توسط دهقانان زحمتکش به شیوه شورائی گشت و برداشت میشد. در شهرها، شوراها ای محلی با شرکت فعال توده ها تشکیل شده بود، صیادان ترکمن صحرا در شوراهای خود متشکل شده بودند، تشکلهای دمکراتیک معلمان، دانش آموزان، زنان، کارگران و نیز کانونهای فرهنگی و هنری و شبکه کتابخانه های محلی و روستائی و... بخش عظیمی از نیروهای آگاه و مبارزان زحمتکشان ترکمن را متشکل می نمود. تمام این تشکلهای، تحت رهبری "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" قرار داشتند. زحمتکشان ترکمن، بهرین حقیقی خود را در این "ستاد" یافته بودند، ارگانها و نهادها ای حکومت مرکزی در میان زحمتکشان

با گسترش دامنه اعتلای انقلابی و فرارسیدن موقعیت انقلابی، دهقانان نیز با تاخیر پائی به میدان مبارزه گذارند و با شعار مصادره زمینهای متعلق به فئودالها و بورژوازی - ملاکین، در جهت تحقق مطالبات خویش به عمل مستقیم انقلابی روی آوردند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از کسب قدرت سیاسی، حمایت همه جانبه خود از آنها و ملاکین را به دهقانان زحمتکش آشکار ساخت. ملاکین تحت حمایت روحانیون دست اندرکار حکومت، و در معیت ژنرال مری و سپاه پاسداران، بیورش به دهقانان و بازپس گیری زمینهای مصادره شده را آغاز نمودند. تشکیل شوراهای دهقانی اساسا پس از قیام بهمن و انگیزه مقابله با ملاکین است که آغاز می شود. از این زمان شوراهای روستائی و اتحادیه این شوراها یکی پس از دیگری شکل میگیرند و ترکمن صحرا قلب تپنده این جنبش شورائی است.

پس از قیام، رژیم جمهوری اسلامی بسرعت چهره ضد دمکراتیک خود را بدیهقانان زحمتکش ترکمن صحرا نشان داد. آنان در همان نخستین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی به عینه دیدند که در اوضاع تغییری حاصل نشده و همان عناصر و عوامل رژیم سابق این بار به همراهی روحانیون مرتجع، همه ارگانهای قدرت سیاسی و دستگاه اداری و انتظامی در ترکمن صحرا را قبضه کرده اند. عناصر آگاه و انقلابی ترکمن و زحمتکشان ترکمن در مقابله با این شرایط،



حقیقت را به اشبات رساند که اگر توده های مردم ایران در بهمن ۵۷، به ما شین دولتی بورژوازی تعرض کردند، در جهت نهادن آن گام برداشتند و از چهار چوب نظم موجود فراتر رفتند، با دولت جا بگزین آن چندان هم بیگانه نیستند. آنان یا تعرض به ارگانهای اقتدار بورژوازی، به برپائی ارگانهای اقتدار توده ای یعنی شوراها روی آوردند. علیرغم آنکه انقلاب ۵۷، این شکل نوین را نطفه ای و بلوغ نیافته به منصف ظهور رساند و علیرغم آنکه این شوراها هنوز با شوراها ای نمایندگان بمثابه ارگانهای اعمال حاکمیت توده ای بسیار فاصله دارند، اما بدون تردید خود انقلاب و پیرائیک مشخص توده ها در جریان برپائی شوراها، سطح آگاهی و شناخت آنان را افزایش داده است. طبقه کارگر در شوراها نطفه ای سال ۵۷، با کنترل کارگری و کنترل توده ای آشنا شد و قدرت لایزال خود پسی برد. قطعا در انقلاب فراروی، طبقه کارگر به اتکاء در سپای فراوانی که در مکتب انقلاب آموخته است، تجارب و آموخته های خود را در عمل مستقیم انقلابی بسط خواهد داد. دوارگانهای اعمال حاکمیت خود را اینبار با کیفیت نوین ایجاد خواهند نمود. اگر انقلاب ۵۷ و جنبش شورائی این انقلاب، هنوز به برخی سازمانها نیا موخته است که برای کارگران ایران، ارگانها و موسسات بورژوائی و پارلمان بورژوازی امری سیری شده و مربوط به اعصار گذشته است، اینان در انقلاب فراروی خواهند دید که طبقه کارگر در مقابل تلاشهای بورژوازی برای حفظ حکومت کهنه شده بورژوائی، حکومتی از طراز نوین، از طراز شوراها ایجاد می نماید و مبلغین امروزی نهادهای بورژوائی را ناگزیر خواهد ساخت که بر مزار ارگانهای کهنه شده و ارتجاعی مطلوب خود اشک بریزند.

(*) نمونه ها و فاکتورهای ارائه شده در این نوشته، عموماً بر مبنای اخبار و گزارشات مندرج در نشریه کار، ارگان سازمان در سالهای ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ تهیه شده اند و روشن است که بدلیل وسعت جنبش شورائی، نشریه کار در آن زمان نمیتوانست نحوه تشکیل و چگونگی فعالیت کلبه شوراها را منعکس نماید.

بودند و در مواردی این خودگردانی را عملی ساختند.

شوراها و دهقانی روستاها و خراسان، که در اوایل سال ۵۸ شکل گرفتند، نمونه دیگری از کشت شورائی را ارائه دادند. اگر در بسیاری مناطق، دهقانان زحمتکش، پس از مصادره زمینهای بزرگ، آنها را میان خود تقسیم میکردند، در این منطقه روستائیان با تصرف زمینها به کشت دسته جمعی پرداختند. شوراها روستا بر کشت و برداشت محصول کنترل اعمال می کنند و مینمای تقسیم محصول، میزان کاری است که هر روستائی در جریان کاشت و برداشت، انجام داده است. دهقانان زحمتکش روستائی حکیم آبا دوروستاها و اطراف برای تضمین پایداری حرکتشان، و برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ملاکین از تضادهای قومی و درجهت از بین بردن تبعیضات قومی، در اتحادیه شوراها خود، از مهر ملیت (کرد، ترک، بلوچ) به تعداد مساوی نمایندگانی را بر میگزینند.

جنبش شورائی در روستاها، علیرغم محدود بودن سطح آگاهی دهقانان به نسبت کارگران، اما بر اساس نیا مشخص و روزمره پیش بردا مور خود، نمونه های بیشتری از اتحاد شوراهای ایجاد می نمایند. در ترکمن صحرا، در کردستان، شهرکرد، تنکابن و توابع رودبار، سانج و توابع یزد، بابل، ایرانشهر، ارومیه، کوهک و قم رود، حکیم - آبا دوروستاها و اطراف در خراسان، اتحاد شوراهای دهقانی ایجاد می شود.

بر اساس نمونه ها و تجربیات مشخصی که از تشکیل شوراها در کارخانه ها، روستاها، محلات و نیروهای مسلح و اعمال کنترل کارگری و توده ای ذکر شد، نتیجه می گیریم، طبقه کارگر و توده های مردم ایران در انقلاب ۵۷، شکل نوینی از حاکمیت توده ای را در شکل نطفه ای تجربه کردند و در این تجربه، دستاوردها و آموزش عظیمی کسب نمودند. اینک تجربه جنبش شورائی بیک واقعت تاریخی در مبارزات کارگران و زحمتکشان شهر و روستا تبدیل شده است. هر چند شوراها در انقلاب بهمن، مجال نیافتند که مراحل تکاملی خود را تسریع کنند، اما برپائی شوراها در همان اشکال نطفه ای، این

ترکمن کوچکترین پایگاه ندا شدند، در ترکمن صحرا عملاقدرت دوگانه شکل گرفته بود. "ستاد مرکزی شوراها و ترکمن صحرا" با معمول داشتن پشت شورائی، با کنترل امور در منطقه، با سازماندهی منسجم شوراها و اتحادیه های شورائی و با نلبه بر تحریکات ملاکین برای نفاق افکنی میان ترکمن و زابلیها، نمونه بسیار برجسته ای از شورا - نمای اعمال حاکمیت توده ای را ایجاد نموده بود. "ستاد مرکزی شوراها و ترکمن صحرا" در مقابل حکومت مرکزی، عملاقدرت دیگری ایجاد کرده بود. قدرتی که نه متکی بر قانون مادی از طرف قدرت مرکزی دولتی بلکه به ابتکار بلاواسطه توده ها از بائین متکی بود. قدرتی که منبع آن، اعمال اراده توده ها است و خود کارگران و دهقانان مسلح از آن حافظت می کنند. "ستاد مرکزی شوراها و ترکمن صحرا" به محور و فزونی عموم زحمتکشان ترکمن به عرصه زندگی اجتماعی و مداخله مستقیم در مورسوق می داد، "ستاد شوراها" با عملی ساختن اعمال قدرت توده ای، به دهقانان زحمتکش با زیر زحمتکشان خلق ترکمن امکان می داد در برپائی زندگی بیا موزند، در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند و سیاست و زندگی روزمره را یکی سازند. همین عوامل سبب شده بود تجربه شوراها و ترکمن صحرا در سرسرا ایران دهان بدهان بگردد با عملی ساختن یک نمونه پیرائیک اعمال قدرت توده ای، شور و شوق دهقانان زحمتکش در سایر مناطق ایران برای ایجاد شوراها را گسترش دهد. "ستاد مرکزی شوراها و ترکمن صحرا" نه تنها خود در برابر حکومت قدرافراشته بود بلکه با دستاوردهای عظیم خود، روستائیان سایر مناطق را نیز به کشت شورائی، به اعمال حاکمیت توده ای، به خلق پیداز بورژوا - ملاکین و حاکمیتان فرامیخواند. بنا بر این رژیم با کلیه قوا و با نلبه و سائل ممکن، برای از میان برداشتن آن ست بگارشند. تحمیل دو جنگ به خلق ترکمن، ترور همبران و سمل های شوراها و خلق ترکمن، فقای فدائی توماج، مختوم، جرجانی و واحدی نمونه های این تلاشهای جانیتهکارانه برای تلاش شوراها و ترکمن صحرا بود. این تلاشهای جنایت - بارانه ادامه داشت، اما نمی توانست از اوج گیری جنبش شورائی در روستاها و سایر مناطق جلوگیری کند. در کردستان، در روستاها و اطراف نم، در خراسان، توابع یزد، گیلان، ما زندران، نهرکرد، ارومیه، ایرانشهر و... شوراها و روستائی پدید می آمدند، زمینهای ملاکین را مصادره میکردند و اتحادیه شوراها و روستائی را تشکیل می دادند.

دهقانان زحمتکش کردستان نیز نمونه های رزنده ای از تشکل های شورائی و اتحادیه شورا - نمای روستائی را ایجاد کردند. این شوراها علاوه بر مصادره انقلابی زمینهای ملاکین، خواستار خودگردانی مناطق کردستان توسط توده های مسلح

★
"آ...ی توماج، توماج"



فدائی خلق توماج

نگاه کن، نگاه کن
این دریا پرچم های سرخ
که بردست کودکان ترکمن صحرا به گردش
درآمده است
خون دلاوران ترکمن صحراست
خون صیادان و کشتگران است
خون زمین و شورا است
خون آوازه خوان رفیقانست
خون آوازه خوان توست، توماج
آ...ی توماج، توماج
داس خونین دهقانان، توماج
تور خونین صیادان توماج

گرامی بادیاد



فدائی شهید
حمید مومنی

و



فدائی شهید
سیادتی

ناپذیری و رزمندگی پرولتری بود. سراسر زندگی را در خدمت پیشبرد امر انقلاب جهانی پرولتاریائی قرارداد. در تمام دوران حیات سیاسی خود علیه تمام اشکال اپورتونیسیم که موانع عمده ای بر سر راه رسالت تاریخی پرولتاریا و هدف آن محسوب میشوند مبارزه کرد. از جوهر انقلابی مارکسیسم دفاع نمود و مارکسیسم را در عصر انقلابات پرولتری به شکلی خلاقانه بسط و تکامل بخشید. لنین که تئوریسین و سازماندهی بزرگ و نابغه بود، در رأس حزب بلشویک، پرولتاریای روسیه را در بزرگترین و با عظمتترین انقلاب پرولتری عصر حاضر، یعنی انقلاب کبیر سوسیالیستی کتیر، رهبری نمود. از همین رونام لنین به سبب دنیای نوین تبدیل گردید. لنین از میان کارگران رفت اما نام لنین و آرمان او همچنان زنده ماند و زنده خواهد ماند.



در بیست و یک ژانویه ۱۹۲۴ لنین آموزگار و پیشوای پرولترهای سراسر جهان درگذشت. او که سبب نابترین خصائل انقلابی پرولتاریا و مظهر مجسم اراده آهنین، شجاعت، پیگیری، آشتی

پتك است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر



گرامی بادیاد خاطره شهیدای بهمن ماه سازمان رفقا :

آنگاه در میدان ارک سنتر گرفت
و در رنگارنگوله ها چرخید و در خون نشست سیادت
شهید بیست و دوم بهمن
اولین فدائی شهید در روزه های قیام
شهیدی که خوشش چون پرچمی سرخ
روی دریای مشت گره خورده کارگران در
اهتزاز است.

- | | | |
|-------------------------|--------------------------------|-------------------------|
| * فتحعلی پناهیان | * اکبر پارس کیا | * فاطمه محمدی |
| * محمد طاهر رحیمی | * محمد امین نورائی | * فردوس آقا ابراهیمیان |
| * منیژه اشرفزاده کرمانی | * مسعود رحمتی | * شیرمحمد درخشنده توماج |
| * محسن بطحائی | * حسن محمدپور | * عبدالحکیم مختوم |
| * محمد پیرزاده جهرمی | * علی نوذری | * طواق محمد واحدی |
| * مسعود پرورش | * بنیام قاسم زاده رضوی (شهرام) | * حسین جرجانی |
| * فاطمه افدرنیا | * جعفر (حر) رضائی | * خسرو گل سرخی |
| * جعفر محتشمی | * ابراهیم کردی (شریف) | * کرامت الله دانشیان |
| * گاو | * مراد میرزائی (حیدر) | * خسرو پناهی |
| * حسن | * اسعد یزدانی (شاهو) | * مهدی اقتدارمنش |
| * اسکندر | * اسماعیل بزرگر | * محمدجواد عرفانیان |
| * عباس پرولتر | * فریدون بانه ای | * محمد رضوی |
| * هادی | * احمد محمدی | * محمود امین زاده |
| * مصطفی دقیق همدانی | * حمیدرضا هزارخانی | * ابراهیم پور رضا خلیق |
| * انوشه فضیلت کلام | * سعید پایان | |

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

کسکهای مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیرواربیز و رسید آن راه همراه
کد موردنظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

برای تماس با :
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
خانه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان
و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها
بخوابید نامه ها بتان راه آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany